یا مقلّب القلوب

این رساله حبل المتین از جمله

هدایای عتبه حضرت محمد صاحب حبل المتین

که بهر عموم متصوفین و منتسبین

وفقنا الله و ایاهم

لمرضاته آمین

۲۳/۱۲/۱۲

بک استعین یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

پس از حمد نامعدودی که قابل بارگاه حضرت ودود است و درود غیر محدود و نثار
پیشگاه صاحب مقام محمودی باد که طلب رضوان الهی را برای آل و اصحاب و
پیروان خویش اهمّ مهام و اعظم مآرب و مقصود مسید است سدید
صلی الله علیه وعلی آله واصحابه وسلّم

و بعد قطع النظر از کلمات مصطلح قدیم که شیخ را از متشیخ جدا نموده و معنی هر کدام را
توضیح مدرسه داده اند فقط متشیخها به چهار قسم منقسم میشوند **قسم اول** اهل ظاهر و
باطنی میباشند که بعلم و شریعت آراسته و به زهد و توکل و صبر و تسلیم و رضا و طهارت
ظاهر و باطن پیراسته هر کس از ایشان روگردان شود از حق تعالی روگردان است و منطوق
من عادی لی ولیّاً فقد آذنته بالحرب خطاب بمنکران ایشان هر بدبختی
کوچکترین مخالفتی با آنها نماید هدف تیر غضب الهی و مردود پیشگاه حضرت رسالت
پناهی صلی الله علیه وسلّم خواهد بود قدّسنا الله باسرارهم وافاض علینا من
برکات علومهم وانوارهم وامتنا علی محبتهم واحشرنا فی اتباعهم واجعلنا
تحت لوائهم آمین اینها حکم اکسیر احمر دارند و علی الظاهر مصداق اولیائی تحت
قبائی امروز این طبقه در تحت قباب عظمت مستور و درک سعادت لقای ایشان
از روی حکمت است غیر قابل و زیارت شان غیر مقدور است **قسم دوم**
جماعتی هستند اهل هوا و ریا و طالب شهرت از هر راهی میخواهند که مردم بدور ایشان
جمع شده نه خدا را میخواهند که جزای آخرت دریابند و نه جیفه را طلبند که اکتفای

که اکمال نقص خود ایشان نمایند فقط و فقط بشهرت تجمع خود را قانع کرده بیچاره
خسر الدنیا و الآخرة خواهند بود قسم سوم بهایم صفتانی هستند که هوای ضد
و جر و دریافت منفعت دنیوی مدار کارشان میشود نه عیب را میدانند و نه حلال را
از حرام امتیاز میتوانند لا بقلیل یقنعون و لا بکثیر یشبعون دینهم دنانیرهم
و قبلتهم نسائهم قصورهم قبورهم و مذاهبهم شیطانیه اولئک ضلوا
فاضلوا ختم الله قلوبهم و کل الله لسانهم نه زبانی و عظی دارند که قال الله تعالی
و قال رسول الله صلی الله علیه و سلم را بخوانند و نه دل پاک قوه القای را صاحبند
که خیال باطل و هوای شیطانی از مردم برانند و واجب است هر صبح و شام استغفار از آشنائی
آن جماعت نموده و همواره استعاذه را از نزدیک آنها باید کرد قسم چهارم معدودی هستند
که به عجز خودشان معترف و به قصور خودشان بینا لکن از استاد با حقیقت پیر و فرمانش حضرت
طریقت هر واحد از تعلیم و تعلّم را دارا هستند حسب الامر مرشد خود دستورات حضرت ایشان را
میرسانند و از خلوص نیت خود و اطاعه پیرشان امیدوار جزائی میباشند در معنی بدان
اطاعه و توسّل جبران خسران خود را خواهند نمود و مردم نیز از دستورات طریقت و ابلاغ احکام
شریعت حسب الامر کتب و سنت حتی المقدور و الاستطاعه محروم نخواهند گردید که کلید
بهشت نزد ایشان است و نه اجازه شفاعت در دست ایشان میباشد خود را عاصی و بدبخت
میدانند و میخواهند بدین مختصر مزیت اسباب نجات برای ایشان فراهم آید ان شاء الله تعالی
من سن سنة حسنة فله اجرها و اجر من عمل بها الحدیث نه طالب هوا و نه
آرزوی اینکه بعناوین مختلفه مال مردم را ربوده و دین مردم را فنا دهند در صورت

رحمتی را احمق و جاهل را ترک کنند

صدق نیت و پاکی طویت است که مشمول منطوق آیه شریفه و آخرون اعترفوا
بذنوبهم خلطوا عملاً صالحاً و آخر سیئاً عسی الله ان یتوب علیهم ان الله
غفور رحیم گشته هم خوشان بخواست خداوندی جل سلطانه قرین عفو و غفران و
هم کسانی که قبول نصایح ایشان می نمایند موفق به سعادت دو جهانی باشند

و صوفیها نیز به دوازده قسم منقسم اند

قسم اول از اینها زن مرده و بچه مرده صاحب خانه بی کسی هستند که بیشتر زنها غالباً
در خانه ایشان بسیار تنها و به خیال اینکه خلیفه یا صوفی با ثروت و هوس زن و آرزو پرستی بر ایشان پیدا شود
به خانقاه آمده و قطع علایق را نموده و به نماز و هایو هو مشغول نشسته اند گویی زن نمرده
هم پس از چندی ترک و هوا و دنیا پرستی ضروری هدیه را بدست یا در بعضی زیاده و با صد هزار
گریه و زاری بی حقیقت و جذبه و هایو هوی بی اصل و مخلوط به مخالفت شریعت میرود و دست پیرها را
می بوسد و دامنشرا زیارت کرده و دو سه روز متصدی به گریه و زاری و عجز و بیقراری میگذرانند
و در ضمن سؤال ثیبه و ابکار آنمقام و اولاد تبار از کنیز عالی مقدار ایشان مینمایند و تکفیر را
خاطر نشان کرده و بلکه آن کنیز خانقاه که در معنی امین الله و رسوله خود ایشان می
دهند اگر در کار استفاده از آن صوفی نیک اندیش به دست کیش نمایند حاضر شده و سفارش و گفتار ایشانرا
هم به ضعیفه خمشان پیر میزنند و البته هم جوابی میگیرد بعد از آن به خیال خویش آن گوشت و
پیه خود را که بخشند با حالت زار و چشم اشکبار و عجز و التماس رسول را به کنیز و صراحت
بحضرت پیر روشن ضمیر ابلاغ مینمایند اگر تقدیر و تدبیر موافق آمد نعم الاتفاق مقصود خود را
بدست آورده و آینه خود را بغل گرفته و باز میرود به عیش خود و دعای دوام و بقای او و جو

مبارک حضرت شیخ را اولاد و خادمش میگذرانند والله با کمال ناامیدی و دلشکستگی و
بلکه با نهایت افکار و ادبار مقصود حاصل نشده و هدیه‌ها را هم از دست داده در بعضی بسر
شده و کون در دیده باز نمیرود و آیه هذا فراق بینی و بینک را تا قیامت میخوانند
(قسم دوم) اشخاصی هستند معیشت پرست که امانت و دیانت نمیتوانند و
صنعت و حرفتی هم ندانسته‌اند و از بیکاری پرست شده‌اند با قیام و قعود در دست و نگاه
به زمین نمودن و دست بکمر بستن یعنی در بعضی صاحب کار سفیهی پیدا کرده و بدان چاپلوسی
و آرایش ظاهر خود را جلب نموده و با آبروی خود میخورد و میرباید و وسیله گذران خود را
با هزاران اندیشه و تملق پیدا کرده و از خدمه و سکنه خانقاه مبارکه محسوب است
(قسم سیم) جماعتی هستند جانی و خطاکار را موقع بوده و توانسته‌اند با خدا و مخلوق
خیانت کرده و هر روز که خطره پیدا شده و رسیده‌اند غالباً نظر اولیای امور با طبقه روحانی
بوده و بهانه مریدی که کیش و فش و ریش بی حقیقت است بنا نهاده و در خم
هم از مال مردم آذوقه‌ای تهیه و ذخیره برای ایام عیاشیش تهیه کرده و حالا مرد خدا
شده‌اند از گناهان تائب و از خلاف کاری مستغفر و در خانقاه به سیر و سلوک انتظار روز
انقلاب میگذرانند (قسم چهارم) مشمولین نظام وظیفه و اشخاصی هستند که دوره خدمتشان
رسیده و حالا غیر از این چاره ندارند که ریش را دراز کرده و اشتباهی بنمایند و در ضمن شغلی
و استدعای حضرت پیر رسیده و از اندازه این خطره‌ها خلاص شده و از چنگال این مصائب
نجات یابند تا چه کند همت والای پیر (قسم پنجم) جماعتی هستند که فقط شیخ را برای روز تنگی
میخواهند در عهده و بعد از تصادف انقلاب بنام شیخ و خانقاه از متعلقین محفوظ

و علاوه اثاثیه و دارائی که دارند در این وقت که نقاهت اطراف آن رسانیده و
بنظر خاصهٔ حضرت ایشان ملحوظ شود موقعیکه خطره نماند و انقلاب تمام شد هشتاد
پدرشان با شیخ در مسجدی نماز نکرده (قسم ششم)
جماعتی هستند دنیاپرست منافق بعد از آنکه می بینند جماعتی راست یا دروغ از جهت نقاهت
و نقاهت مدتی خود را مشغول نموده و خدمتی رسانیده بعداً بحقیقت یا بی حقیقت عمامه
بسرشان بسته و نام خلاقی برو گذاشته اند و او هم به عنوان نفوذ و احترام و بلکه نان
گذرانی پیدا کرده و جماعتی باو گرویده هر به فکر باطل خود او هم همین راه را برای وصول
بمقصد از راهی نزدیکتر مییابد ملاحظه نموده شیخ با نفوذتر و فلان مقدس محترمتری
بنظر گرفته و بدین خیال در ضمن زمرهٔ مریدین و باطناً نخوکان بطبقه سالکین الحاقی
پیدا کرده و بسبب حصول مرام اسب خود را می تازد و ایمان خود را می بازد و مار روزگار
میزند که چه خبر شیر میرسد و این خدمت غیر قابل التحمل بار دوش خواهد شد با وجود
اینکه ظاهراً آن خدمت را نمی خواهد و خود شرا خبر این بار قرار نمیدهد و به سر پیمان
همت زرعی قبول ندارد که باو ببندند اه ضرر دوش سیاه کند لذا وقت است
بر ایشان بگیرد (قسم هفتم) جماعتی هستند اهل دنیا که به تقاضای وقت دنیا تا یک اندازه
او را اسیر چشم انداخته یعنی از خدمت دنیوی یا در ادارات دولتی یا نزد ملکین
محل از کارهای که سپرده ایشان بوده منتظر خدمت شده و مستقاعدشان کرده هر جا
چون مختصر گذرانی بهمتی در تحت الشعاع شیخ می بینند ملتجی میشوند و بلکه توبه و
انابه و رجوعاتی هم نموده و بحرفهای مفت مزخرف میگذرانند بر وقت از

دراین

سوراخ سبق بازی ورزید همان است که بوده بگاشه و حاصل اجتماع گذشته خود خواهد شد

و انقصه فهو چنان فرامی سرمان است لا الی هؤلاء و لا الی هؤلاء خداوند رحیم

به ایمانشان بنماید **قسم هشتم** اشخاصی هستند به نان آب یکسبی نمینمایند یا کفایتشان

نمیکند و در هر حال بنام گرائی و گردش مدت هم عادت نکرده یا تا اندازه قناعت

میکند نمی‌آید و میرود و در ضمن بنام تصرف خدمتی میکند و برائی میبرد در بعضی شتر مرغ است

٤ اهمان ترس

ولکن مسلک از همه طبقاتشان بهتر است **قسم نهم** جماعتی هستند که آباء و اجدادشان

به خانقاه یا به شیخی نسبتی داشته خودش می‌آید و میرود و خدمتی میکند و هدیه میبرد و به تبعیت

اسلاف خود حاضر دید و باز دید و خدمت آمد و شد است دیگر نمیدانند برای چه می‌آید

٥ همان

و برای چه میرود فقط هکذا وجدنا آبائنا را ملاحظه مینماید اشکال هم بر این پیدا نمیشود

که آبا و اجدادش بچه خیالی بدان محل رفته و مقصودشان چه بوده و کی چه بدرشان بایشان منویات نهاده‌اند

چه برتری داشته و آنهای که فعلاً خودش بتیم محضشان نه و خانواده خدمتشان یلهانید و امیرات

دارین خود را باو سپرده و می سپارد دارای چه خصلتی میباشد اول آخر نمی شیخ و مرید

جهت امر روشنی نمیدانند و به خیالش همین نقل وراثت تا قیامت باقی و برای طرفینشان

خلعت عزتی بل الااقل خدع است نه شیخها انصاف میدهند و قرار به نمایش خط معنوی

آباء و اجداد خود میکنند و او را بجای دیگر حواله مینمایند و نه مریدها چون طالب حقیقت

نیستند اقلاً میرا از نه این مرشد خود را بمیزان غیر ذی عوج شریعت میکنند تا بدانند

که در دل خودشان مصیب‌اند یا نه ...... صرفنها به نیت خودشان ان شاء الله جزای

می‌یابند لکن مرشدها اگر دارای حقیقی نباشند گمانم تا یک اندازه کارشان در خطر است

سامحهم الله وایانا اجمعین قسم دهم جماعتی هستند جاهل که بمعنی شهادتین آشنا نمیشد
وضروریات دین را نمیدانند وایمان واسلام را نیز حاصل نشده فقط داخل حشم
ومشغول هایو وهو وخوابهای بی اصل وقصص شیطانی پیوسته با همیشه محترم علما در جنگ
وجدال وازنحوه جماعت علما را منکر مشایخ دانسته درهر جا نام عالمی یا کتابی ببرند شیطان
چشمک باو میزند وبه مسخره گیری غیبتها وفحشها نسبت حضرت بدان طبقه مبارکه که مظهر دین
ونائب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم میباشند میدهند ودر خیال باطل خود
این را تقرب میدانند وعجب تر اینکه برای آن شیخ که خویش باو متمسک است تمام طبقات
اولیای عظام را نیز ضال ومضل یا فهمیده اند یعنی گویا همان شیخ او منبع حق وجلیس
پیغمبر وخانقاهش دروازه رحمت هرکی از دروازه خانقاه مرشد او دخول نشد طریق
الی الله را گم کرده ودر وادی غوایت ضلالت گمراه ابدی گشته بی خبر از حدیث الطرق
الی الله بعدد انفاس الخلایق است به خیالش هر سال بزینه ویا گوسفندی کمتر باشد اگر
نیاز را برای آن شیخ و آن خانقاه ببرد دگر در داوین حساب وکتاب باو نخواهد بود
قسم ۱۱ جماعتی هستند که از شئونات طریقت بی خبر ومدارج معارج آن را وقعی
نمیگذارند فقط نماز وروزه وتا اندازه ترک منهیات وارتکاب عبادات را اول
وآخر طریقت میدانند یعنی در سعی طالب سلامتی میباشند ودر ضمن تفاوت درین
اعمال اطوار شریعت طریقت نمی اندازند یعنی نمیدانند پس از برداشتن بار شریعت
والتزام سنت واجتناب بدعت باید هم در طریقت ترتیبات ودستورات علاحده
دارد آنها را باید استاد کاملی پیدا نماید یا باتباعت تامه شریعت بعد حفظ کتاب

طریقت

طرایق حقهٔ اولیای معروف هر طریقی هر چه شان با آن نسبت میرسانند بر پردار نفوسها
اقلاً اینقدر بفهمند که کار شریعت جدا و حرمت طریقت که خادم و فرمان بردار و حارس
آستان شریعت است باز هم دستورات علاوه دارند و نتایج ثمرات مخصوص را
دارا میباشند و انتظار تصادف با استادهای بی هم داشته باشند حق تعالی یا مقصود شرا
حاصل و نخبهٔ است ها دکامل و صلتش نماید یا به نیت حسنه خود جزای خیرش اکرامت
فرماید قسم ١٢ جماعتی هستند که بنظر عاطفت الهی ملحوظ و به سعادت دارین
محظوظ و از هر خلاف منهی محفوظ کارشان طاعت عبادت نیاتشان
بر خیر و سعادت طالب حق و مرید حقیقت رشتهٔ محبت الهی در گردن جانشان
و از هر ضلالت واهیه و عقاید فاسده منزه است ایمانشان نه طالب خلافت و نه گریزان
از انقلاب آفت نه شهوت پرست معیشت خواه و نه طالب اسم و رسم و مقام و
جاه در هر قدمی طالب جزائی و در هر نفس متنفس صعدای در باطن با حق و در
ظاهر با شریعت در صورت بی اسم و رسم و محل و ارسید در معنی مستغرق معمول
داشتن آداب طریقت اگر از هزاران یکی پیدا شود موجب سعادت خویش و روسفیدی
و سرافرازی مرشد به حقیقت از روش خویش خواهد بود بحمد الله تعالی اگر حق تعالی
جل شأنه بمرحمت کامله و عطوفت شاملهٔ خود جاروکشی آستانه طبقهٔ چهارم مرشدین را
عطا فرماید بار منتی است که بر دوششان میگذارد و اگر تنها یک نفر را از طبقه دوازدهم
مریدین نیز ضمیمهٔ رحمت عطوفت خود نماید اکمال نقصان فرموده و مرامی دگری نمانده
و نخواهد ماند (باز بان حالت) حسب لن یزال الله فی عون العبد ما

٦
برگرده خواجه

دام العبد فی عون اخیه المسلم با همه طبقات شان میسازیم و حتی المقدور
بدرستی کارشان میپردازیم و دفع ضرر را لابد مینمائیم و امیدواری بعفو مغفرت حق
جل شانه داریم که توفیقات رفیق و هدایتمان دمساز و نعمتها بمقاصد عالیه که در نظر داریم
برسیم ؛ تا یار کرا خواهد و میلش بچه باشد ؛ و نقد اگر است یا دروغ نامی بخود نهاده و
اعلانی برای خود نموده ایم همچنانکه مولوی در مثنوی میفرماید

حرف درویشان بدزدد مرد دون تا بخواند بر سلیمی زان فسون

با خواست خداوندی و امدادات معنوی بزرگان نقشبندی این بادیه خطرناک را میپوییم
وار حق تعالی توفیق میجوییم و بهیچ ملاحظه خطاباً للقارئین والمستمعین من المتصوفین
والمنتسبین میگوییم که قال النبی صلی الله علیه وسلم الدین النصیحة اطاعة ارادة
نصیحت من بدوستان جانی و محبان جنی پس از تقصیرات غیر محصور و جنایت بی حد و غایت
خود این است که بدانید ما مسلمانیم و اسلام باید مطیع اوامر و نواهی حق و منقاد فرمایش و
دستورات شارع مقدس صلی الله علیه وسلم باشد - ما آتیکم الرسول فخذوه وما
نهاکم عنه فانتهوا از کم و بیش و تغییر و قطیر ما امر الله بدداشتن خود را مصداق دانسته
آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافة در نظر گرفته تا انتها غایه واعبد
ربک حتی یاتیک الیقین اول و آخر و ظاهر و باطن شریعت را بر خود حاکم دانسته تا حرین
نفس خود را و دل بردار کوچکترین اوامر حضرت حق جل سلطانه بدانند ان الابرار لفی نعیم و
ان الفجار لفی جحیم فطرتشان و فردای یوم تذهل کل مرضعة عما ارضعت و
تضع کل ذات حمل حملها وتری الناس سکاری وما هم بسکاری ولکن عذاب الله

اللّه شدید و ز هرش هلاکرده هر قرن نافرمانی و خلاف کاری که سر میزند باخیر و تسویف
که هلاک المسوّفون بتوبه و انابت و طلب عفو و غفران از بارگاه پاک خدای
دیّان جبرانش نمائیم بهیدایت محل اغماض و منح اعاده رحمت گردد انّ اللّه یحبّ التوّابین
و اگر باز خلافی سر زد باز دستی برای استغفار بپیچیده خود را مأیوس از رحمت عامش نخواهیم کرد
انّه کان للأوّابین غفورا تکمیل خودمان نمائیم و خود را از بشارت عظمای فامّا
من تاب وآمن وعمل صالحا فعسى ان یکون من المفلحین مهجور سازیم مگر مژده آیه
وافی هدایه انّ الّذین آمنوا وعملوا الصّالحات کانت لهم جنّات الفردوس نزلا
خالدین فیها لا یبغون عنها حولا نشنیده یا ایمان کامل را بدان نداریم پیغمبر مقدّس
ما صلّی اللّه علیه وسلّم میفرماید انّ اللّه عزّ وجلّ یبسط یده باللّیل لیتوب مسیئ النّهار
ویبسط یده بالنّهار لیتوب مسیئ اللّیل حتّی تطلع الشّمس من مغربها و نیز در حدیث
شریف نبوی است علی قائلها الآف صلوة وسلام وتحیّه ما اصرّ من استغفر وان عاد
فی الیوم سبعین مرّة با این بشارات ارجمند و بشارات دلپسند آنهائی با وجود آن
خلافات و خرافات غیر قابل الاغتفار که میدانم و میدانی اگر پس از این هم بی انصافی با خود
کرده و پشیمانی حاصل نگردد و توبه و انابت روی کار نیاوریم قبل ان یبلغ الکتاب اجله
باید چه امیدواری بعفو و غفران الهی داشته باشیم ولا تحسبنّ اللّه غافلا عمّا یعمل الظّالمون
انّما یؤخّرهم لیوم تشخص فیه الابصار خواهش و استدعایم از دوستان این است که پس
از این به غفلت نگذرانند و در تهیّهٔ زادی مستعدّ باشند و چاره درد بی درمان خود را نموده
از شیطان و آرزوهای دور و دراز گریزان و بدامن پاک شریعت متوسّل و آویزان شوند مخفی نماند که

فمهلاً یا من یهدی ثم اعتدی ثم اعترف
ثم انتهی ثم ارعوی ثم اقترف

ابشر بقول الله فی آیاته
ان ینتهوا یغفر لهم ما قد سلف

و بدانند که ان الله بالناس لرؤف الرحیم جعلنی الله و ایاکم ممن یستمعون
القول و یتبعون احسنه آمین و مخفی نماند که اساس شدید طریقت علیه
نقشبندیه قدس الله اسرارهم را بر متابعت شریعت و التزام سنت و اجتناب بدعت نهاده
و سر موی مخالفت را در آن راه نداده اند و هر کس بی مراعات این سه شرط خود را نقشبندی
شمارد (عین غلط) و خزف پاره‌ای در بازار جواهر فروشان به نیم جو نخواهند خرید اذ کل طریقة
خالفة الشریعة فهو زندقة ۰

آن کس نه در شرع محمد راه است
گر پا به سر عرش نهد گمراه است

اولاد نبی چو نیست در راه نبی (شریعت)
چون آیه منسوخ کلام الله است

و پس از اطاعت اوامر شریعت و التزام حدودات سنت و اجتناب و پرهیز کامل از ما فی
و بدعت این را درست شنیده و عامل باشند کسانی که نسبت باین خانقاه دارند ذکوراً و اناثاً
مکلفند پس از ادای نماز واجب و قضای نماز گذشته که عادت شد یا ادای سنت رواتب
در هر صبح و شام ۳۰ مجبور ۷
(مهما امکن) رو بقبله سر زانوی ادب با وضوی کامل و خشوع صحیح و رعایت آداب نشسته
بگوید خداوندا به شهادت تو و شهادت رسول تو صلی الله علیه و سلم و شهادت کرام الکاتبین و جمیع
ذوی حقه علمای شریعت قبول نموده و اعتقاد نموده موافق آرای صحابه علمای سنت و جماعت
با هیچ تردیدی تصحیح کرده و شبهه در آن ندارم بعداً بگوید خداوندا بنا بوعده که هیچ خلاف
در آن نیست و فرموده‌ای که هر کس که مرا بخواند منهم ذکر او را خواهم کرد و هر کس هر چه از من بخواهد

بادعطا

عطا خواهم نمود من بنده ام ضعیف و محتاج و توسل بدامن الهی صاحبان و میخواهم بذکر تو مشغول شوم
توفیقم کرامت فرمای و از رحمت عامهٔ خود این عبد بی بضاعت را مأیوس نفرمایه و بصلاح
دین و دنیا رهبریم نمای بعد از آن ۵ مرتبه یا ۱۵ مرتبه یا ۲۵ مرتبه کلمهٔ استغفر الله
را بحضور معنی آن در اقرار بگناه سابق و طلب بخشش و توفیق از ذات پاک الهی کردن است
در دل خود تکرار باید بعد از آن یکفاتحه برای روح پرفتوح حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم
و حضرت شاه نقشبند و حضرت غوث گیلانی و دیگران پیران مشایخی که در سلسلهٔ توسل
با او گفته اند تا همان شیخ در نزدش متمسک شده و فقط بوسیلهٔ خود قرارش [illegible] رسیده اند و عموم مشایخ
نقشبندیه با سه قل هو الله هدیه باید و بخواند بعد آنکه [illegible] فقط برای شیخ خلیفه که مرور
واسطه اش قرار داده و حضرت شاه نقشبند که رئیس و صاحب طریقت و روح مقدس حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وسلم که نقطهٔ دائرهٔ وجود و باعث خلقت و تربیت هر موجود ناشر احکام
شریعت حافظ اسرار طریقت مظهر انوار حقیقت امام انبیا مرشد اولیا رافع لوای اهل ایمان
۸ تسلیم ... شافع زمرهٔ ارباب عصیان میباشد صلی الله علیه وسلم و علی آله و اصحابه و ذریاته و ازواجه
با سه قل هو الله هدیه باید و بخواند (بعداً) چشم بر هم نهاده لب بر لب و زبان بکام چسپانیده بنده
هر دو دست را بر سر زانوی ادب گذاشته بیکی از این سه طریقه اشتغال ورزد «۱» به زبان
۹ نام — دل بکلمهٔ طیبهٔ الله مشغول شود با هر [illegible] الله تکرار مینماید حتما باید معتقد بداند که این
ضرورت بی ملاحظهٔ تسبیح صفحتی «۲» بیاد مردن یعنی در خیال تصور نماید میرسد که
می میرد و دفنش نموده دیگر و تنها گورش سپرده و بپایش مینگذارند سوای رحمت الهی و اعمال
خودش اینجا بنزد او نمانده و فریادش بجای نمیرسد بر آن روز سخت و موقف هولناک

که کلّ نفسٍ بما کسبت رهینة هر کس گرفتار اعمال خویش میباشد فمن یعمل مثقال ذرّة
خیراً یره و من یعمل مثقال ذرّة شراً یره میبایست خود را محفوظ و بیدار داشته اعمالی که دارد و خوانده
بداند مطیع است مردود بارگاه کبریا میباشد یا امید قبولش را دارد و اگر اعمالش حسنات است
الحمد لله رب العالمین تشکر نموده و منّت گرفته که به توفیق الهی بر آن بپاید و اگر بر روی
سیه اند الحکم لله رب العالمین استغفار نموده و پشیمانی حاصل کند با جزم نیّت و قصد اطاعت را
کرده و با امدادات خداوندی عزم را جزم نموده من بعد گرد خلاف نگردد و حق المقدور بقیه عمرش را
صرف رضاجوئی حق تعالی سازد و تدارک مافات و جبران خسران را بتوبه و انابت و
ندامت پشیمانی نماید لعلّ الله یحدث بعد ذلک امرا انّ ربّک واسع المغفرة (۳)
به رابطهٔ شیخ و کسب محبت او مشغول شو بدین ترتیب بطوری در نشسته تنها حاضر کرده در مقابل
خود بنشاند به چشم خیال ملاحظه پیشانی شیخ نموده و دل خود را مقابل دل شیخ که محل نزول
واردات و برکات الهیش میداند گرفته و منتظر قسمتی از آن برکات که از طرف الهی
بر دل آن شیخ مقتدا فیضان دارد باید و او را وسیلهٔ حصول امر مأمول باید دانست چون
در طریقه نقشبندیه درجه و قبول و وصول و عدم آن و عروج و نزول و و و ۱۰ عدم وصول
بسته بتصرف شیخ مقتدا است نقشبندیه عجب قافله سالارانند که برند از ره پنهان بحرم قافله را

از دل سالک ره جاذبه صحبت‌شان
می برد وسوسه خلوت و فکر چله را +

و بداند به توسل با وی به محبت او هیچ کاری برایش درست نخواهد شد همچنانکه رزق ظاهری
با آنکه از طرف حق میرسد اما بی توسل بوسائل ممکن نیست رزق باطن نیز منوط به توسل وسیله است

و وسیلهٔ فعلی او همان شیخ مقتدایش میباشد و هر کس مایهٔ وجد و شورش هست که مجازاً بجذبه نامش
میبرند غالباً برابطهٔ شیخ مشغول باشد چون ذکر الله سنگین و رابطهٔ مردان خشک است فقط
در بهانهٔ مناسبهٔ بشری و قوهٔ کاملهٔ شیخ چون رابطهٔ شیخ موجب محبت و محبت موجب عشق وجد آور
و شورش انگیز است در ازدیاد وجد و سوز قوه‌اش بیشتر است حتی لم یذق لم یدر

اگر بیش از این هر کس طالب چیز دیگر است حاضر باشد تا دستور باو داده شود

تو مگو ما را بدان در بار نیست   با کریمان کارها دشوار نیست

دادهٔ رسیده می

و در دستورات [illegible] داده‌ام بهیچکس حق گفتگو و معانده با حنیفه و صوفی ندارد و اگر ممکن است
به رسالهٔ کشف الغطاء هر چند پیش از این تصنیف کرده‌ام مرحمت فرمایند بیرون خواهند
شد یا اینکه شخصاً بخودم اظهار نمایند جواب مرقوم و ارسال دارم و هر آنکه جمعه و جماعت
دائمی را ترک نموده و مخصوصاً نماز و روزهٔ تابستان رعایت نشود و اطاعت عالم آن
محل را نشسته و از خدمت صدیت در تعمیر مسجد و لوازم آن و تأسیس مدرسه بشرط امکان
و دستاری فقرا او و طلبه در جائی که دارای مدرسه باشد تقصیر نمایند و ختم زمستانی
مخصوصاً ختم ربی انی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین که ختم مخصوص حضرت
سراج الدین قدس الله سره العزیز است بی معذرت صحیح ترک شود و (ریش ملائی) یعنی
اختلاط زن و مرد در شادی و عزا در هر جائی باشد بشرط اقتدار ممانعت نگردد و صوفی
که هر رای خیال بد و نیت افسادی نسبت بدولت [illegible] داشته باشد وحفظ
[illegible] و مخل راحت مردم باشند یا بهر لحنی شیرها بخورند یا بهر بهانه دلت [illegible] کرده
یا که خیانت نسبت بخدا و دولت مملکت و همسایه بنمایند یا تعصب را با مردم بکار برند

یا جای جفت را از فلان وضع نموده و بر مالیات و تحمیلاتش بیفزایند یا در شیف هشیار ۱۲ از زیارت ص
دیگری تخم فتنه نهند و یا پای لخوکان خارجه به همسایه و لو کان یهودی هم باشد
وارد کنند و یا (شتره شیخ) را بادگران نموده موجب عداوت و نفرین بین مسلمانها
و طریقه‌ها گردند یا در دستوراتی که نوشته ام خودداری نمایند یا ختم و جماعت عشا و صبح را
ترک کرده (در بعضی از مسجد گرفته و بدیگران پناه برند) از تشنهای تن خارج و به سعادت
خدا و پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم حساب لهند در قیامت با هم نخواهد برد و راضی نیستم با هیچ
کس او را بنام این خانقاه صوفی بگوید و استدعا از علمای آن محل هر کجا باشد مینمایم
که از جمعه و جماعت موعظه ایشان خودداری نفرمایند و خشم اگر گناه هم باشد باندازه یک
نظر یا یک غیبت گناه دارد از تکالیش فرمایند و مرحمة همین اداب شان را متروک ننمایند
و اگر صیحه و جذبه از بیچاره سر زد بد و روغش ندانند و دو شکنیشان نفرمایند هم
چنانکه از نماز و روزه و واجبات شان صرف نظرش و اهمیتش نمیدهند این خلاف را ۱۳ از ترک
نیز محض غمض العین قرار دهند یک شیشه عرق بکلبیر ادیوانه مینماید چطور با تسبیح تردیدی ۱۴ و حفظ و فراغ
بنیت هزار ده هزار کلمه الله و استمداد از ارواح اولیا با آنهمه خلوص نیت و پاکی
عقیدت در یک مبتدی اگر ده نفر را از حالت طبیعی خارج نماید چه اشکالی دارد .
لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیة الله را حفظ
نمایند و همچنینکه خمار مستی از سر مستان خارج شد بر عقل طبیعی می‌آیند و آثاری از آن
حالت در آنها باقی نمانده و مشاهده نمیشود عیب ندارد طرداً للباب میرسم تو [illegible] تراکم موارد
نفس یا بسبب آمیزش با دیگران و کثرت ظلمت و قسوت هر ال معاش آن حالت را فراموش
نموده



نموده و ضدی از و سر زند جای تعجب نیست و تغیرش واجب نخواهد شد نزدیک آتش حرارت میآرد
و در آب یخ ان زمنجمد میرزد فهم من فهم دع الاعتراض فما الامر لك و لا
الحكم في حركات الفلك ولا تسئل الله عن فعله فمن خاض لجة بحر هلك
حق تعالی به محض فضل و کرم و به خاطر حبیب اکرمش صلی الله علیه وسلم ابواب عنایت بر ما و شما و
سائر مسلمین بگشاید و بر قوهٔ طاعتمان بیفزاید و گناه و قصور و زلة مان ببخشاید
و راه هدایت و توفیق را بنماید و استقامت و صدق و خلوص نیت و بیغرضی را به همگی کرامت
فرماید وما ذلك على الله بعزيز وما توفيقي ولا اعتصامي الا بالله عليه توكلت وهو رب
العرش العظيم اللهم اصلح لي ديني الذي هو عصمة امري واصلح دنياي التي فيها معاشي و
اصلح آخرتي التي اليها معادي واجعل الحياة زيادة لي في كل خير واجعل الموت راحة لي من كل
شر رب اعني ولا تعن علي وانصرني ولا تنصر علي وامكر لي ولا تمكر علي واهدني وانصرني على من
بغى علي رب اجعلني لك شاكرا لك ذاكرا لك راهبا مطواعا مخبتا اليك اواها منيبا رب
تقبل توبتي واغسل حوبتي واجب دعوتي وثبت حجتي وسدد لساني واهد قلبي واسلل سخيمة
صدري اللهم اغفر لي خطيئتي وجهلي واسرافي في امري وما انت اعلم به مني اللهم اني اعوذ بك من
قلب لا يخشع ومن دعاء لا يسمع ومن نفس لا تشبع ومن علم لا ينفع اعوذ بك من هذه
الاربع اللهم اني اعوذ بك من الهدم واعوذ بك من التردي ومن الحرق والغرق والهرم واعوذ
بك من ان يتخبطني الشيطان عند الموت واعوذ بك ان اموت في سبيلك مدبرا واعوذ بك
ان اموت لديغا انك على كل شيء قدير ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وصلى الله على
سيدنا محمد وعلى اله وصحبه اجمعين وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين

وجهه اتمام فائده و دریافت عائده و تزیین مائده بد نقصان و زائده رقعه از مکاتب حضرت
ضیاء الحق و نور المشرقین الغوث الماجد والقطب الواجد شیخنا و وسیلتنا
الی الله الواحد ابی البهاء مولینا خالد که رقعه‌ای عربی و مکتوبی فارسی میباشد مرقوم و بدوستان
اهدی خواهد شد الرقعة الاولی کتبها الی بعض خلفائه ببغداد علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله وکفی وسلام علی عباده الذین اصطفی من العبد الساعی
فی هلاک نفسه الملتهی بشغل یومه عن جزاء غده و ذنوب أمسه خالد الی
مخادیمه السید عبد الغفور والشیخ محمد جدید وموسی الجبوری السلام علیکم
ورحمة الله وبرکاته اما بعد فاوصیکم وآمرکم بالتاکید الاکید بشدة التمسک
بالسنة السنیة والاعراض عن الرسوم الجاهلیة والبدع الردیة وعدم الاغترار
بشطحات الصوفیة وترک تصحب للعوام المسمین اوباشا بالترجی لهم عند وزیر
أو امیر أو باشا لانه ینجر الی اتهامکم بما یشین واذا تعارضت المفسدتان فارتکاب
اهونهما لازم والسعید من اتعظ بغیره فلا یوهمنکم ان قضاء حاجة الاخوان
من أعظم العبادات لانه مخصوص بما اذا لم یتولد منه ما هو اکبر ولا تدخلوا
مع الملوک والأمراء والآغوات واعوانهم فانکم لستم ممن له قوة اصلاح هؤلاء
ولا تغتابوهم ولا تسبوهم بطرا وغرورا بزعم انهم ظلمة وانتم صلحاء فانه عجب و
جهل اذ ما منا أحد لیس بظالم بل علیکم بالدعاء لولی الامر واعوانه بالتوفیق
فقد روی الطبرانی فی معجمیه الکبیر والأوسط باسناده انه صلی الله
تعالی علیه وسلم قال لا تسبوا الائمة وادعوا لهم بالصلاح فان صلاحهم
لکم

[illegible]

لكم صلاح ولا تداخلوا الطّريقة بعد هذا اليوم احداً منهم ولا في اعوانهم ولا من التّجار
المتفكّهين بالدنيا المنهمكين في الشهوات ولا في العلماء و طلبة العلم الّذين جعلوا العلم وسيلة
الجاه عند الخلق وجمع الحطام ولا في البطالين الذين يستندون الى الطّريقة بحسب
البطالة فتحملوا اثقالهم على رقاب النّاس باسم الصّلاح والأرادة ولا من الّذين اذا
١٥ كما ف
تيسّر لهم رتبة من مناصب الدّنيا وثبوا اليها وثبة كنمر وقد تغضبون اذا تساويتم
احد من الخلفاء فضلاً من غيرهم في المريدين ولا في الذين يريدون الخلافة ليشتهروا
بها وان بعض النّاس صارت لهم الشّهرة وجمع الفلوس بسبب الخلافة واعلموا
انّ احبّكم الىّ اقلّكم اتباعاً وعلاقة باهل الدّنيا واخفّكم مؤنةً واشغلكم بالفقه والحديث
وقد ورد في بعض الاحاديث [ما ازداد رجل من السّلطان قرباً الا ازداد من الله
بعداً ولا كثرت اتباعه الا كثرت شياطينه ولا كثر ماله الا اشتدّ حسابه] وحينئذٍ
لم يبق وجه للميل الى تكثير السّواد بهؤلاء الا الطّمع وحبّ الشهرة والجاه وطلب اخذ
الدّنيا بالدّين وجميع هذه النّيات فاسدة غنيّة عن البيان ولا يخدعنكم الشيطان
بانّ فائدة الخلافة قدرة القاء الجذبات وايصال النّفع الى الخلق وايّاكم اذا ما كثرت
١٦ لكم - م
اتباعكم ما تيسّرت لكم الحسوم كزوم لاني تركت الطّلاب الصّادقين الّذين لا يتصفون بشيء
من الذمائم المارّة وهم وان كانوا اكثر لكن واحد منهم احسن من الوف من البطّالين و ختم
٧ الجبران و...
القرآن يكفيه نحو ثلاثين يوماً مع انّه يمكن بالمخلصين من واليتيسّر فلا يكلف الله نفساً
الّا وسعها وليترك تردّد النّساء الى بيت عبيد الله افندى الحيدرى للتوجّه فانه تحرّز
عن الطّريقة ودخوله فيما دخل بطوعه وغروره صار له هبوط عظيم وسادة

هذه الطريقة لايتلاعب بهم وامر عبيد الله بسبب وقوع اسم الخلافة عليه وزعم

اهل الدنيا كونه اقدم من غالب الخلفاء لايشبه امر الذى دخل فى الطريقة وهو من اهل

الدنيا ولا الذى لم يدخل فيها وهو من اهل الدنيا المحبين كاخيه المرحوم طاب ثراه؛ ص ١٧

- ائمة هذه الطريقة طردوا المريدين بادنى انحراف بعد الارادة فضلا عن الخلافة

فراجعوا الرشحات عند رد امام الطريقة بهاء الدين شاه نقشبند وعبيد الله الاحرار

قدس الله سرهما لبعض من استأذن للحج او قبل التدريس فى بعض المدارس من

المريدين فان خالفتم فلستم على عهدى وانتم تعلمون وسيعلم الذين ظلموا اى منقلب

ينقلبون كتبها قدس سره لاخيه الشقيق وخليفته الوثيق النجم الثاقب الرقعة الثانية

الشيخ محمود صاحب (دوصدوسى ونه)؛

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله وكفى وسلام على عباده الذين اصطفى اما بعد فاوصيكم

بتقوى الله وطاعته وترك ايذاء الناس ولاسيما فى الحرمين الشريفين ولا تغتاب

احداً وان اغتابوك ولا تأخذ من احدٍ شيئاً من حطام الدنيا الا ان يحكم باخذه

الشرع فخذ واصرفه فى سبيل البر ولا تشتغل بصرفه فى الشهوات واخوانك حاجة

عالة ولا تكذب ولا تحتقر احداً ولا تعتقد نفسك فوق احد وابذل جهدك فى

العبادة البدنية القلبية والبدنية واحسب نفسك انك ما عملت خيراً ابداً اذ النية

روح العبادة ولا نية الا باخلاص ولا اخلاص لاكبر منك فضلاً عنك وانا ١٩ بالا

والله لا اعتقد انى عملت خيراً منذ ولدتنى امى وانت تعتقد فى خيراً منك فان لم

تجدك مفلساً عن كل خير فهو غاية الجهل وان وجدتك مفلساً فلا تقنط من رحمة الله

تعالى



تعالى فانّ فضل الباری خیر للعبد من ان یکون له عمر الثقلین (قل بذلک بفضل الله

ورحمته فبذلک فلیفرحوا هو خیر ممّا یجمعون) قال ابن عبّاس رضی الله عنهما

ای یکسبون، ولا تجعل الطمع فی فضل الله تعالی سببا لترک العبادات کمن لعب بعقولهم

الشّیطان، و داوم علی ذکر القلب والمراقبة ولا تفتر عنهما فی المشی وتمسّک بحول الله

تعالی وقوّته فی کلّ امر واستمسک بروحانیّة السادات الکبار قدّس الله اسرارهم واکرم

حملة العلم وحفظة القرآن بحسب التیسیر واشتغل بعلم الفقه والحدیث اکثر من

غیرهما ولا یصرفک الحضور القلبیّ عن ذلک فانّه علامة علی ضیق المشرب وقصر الباع وعلیک

بالمداومة علی صلوات النافلة من التهجّد والاشراق والضّحی والاوّابین ودوام الوضوء

وقلّة الهجوع وقل سبحان الله وبحمده عدد خلقه ورضا نفسه وزنة عرشه ومداد

کلماته ثلاث مرّات ولا تدخل فی امور اهل الحکم من الامراء ولو طلبوا ذلک منک وادع

بالصّلاح والاصلاح لامام المسلمین واطلب من الله تعالی ان ینصر الاسلام علی اعداء

الدّین وعلیک بترک الوجود وبذل المجهود والقناعة بالموجود والتمسّک التام بسنن

صاحب المقام المحمود صلوات الله وسلامه علیه وعلی الداب الابدین والحمد لله ربّ العالمین

رقعهٔ سیم فارسی مرقوم به خلیفهٔ مقتدا و برگزیده والا تبار شیخ احمد اربلی که حسب

الامر خوش در خانقاه سلیمانیّه مشغول ارشاد بوده

بسم الله الرّحمن الرّحیم بعد محامد الملک المختار والصّلوات والتحیات

علی سیّد الابرار وآله الاطهار واصحابه الاخیار نموده می آید که تصوّر وجود

اهل طریقه شرک اکبر گفته اند چه هر که خود را به صفات حمیده موصوف داند یا خود را از مرجوعا

از سر جوهرت بهتر خواندی این همه دعوی الوهیت و موجب لعنت ابدی است العیاذ
بالله سبحانه چنانکه ابلیس علیه اللعنه (انا خیر منه) گفت و موجب لعنت
ابدی گشت پس بنهایت الغایت ترسان و لرزان می باید بود که هیچ مریدان و هیچ
عوام و هیچ میخواره را از خود کمتر نداند نه باین معنی که می خوردن بد نیست نعوذ
بالله من هذا الاعتقاد بلکه باین معنی که خاتمه کار مجهول است ای بسا میخواره گان فجار
که در آخر کار دست توسل بذیل توبه و استغفار و ندامت انابت بدرگاه کریم دادار محکم کرده
ثبت جریده ابرار میشود و ای بسا زاهدان متشرع خلوت نشین مرتاض که عاقبت بسمت
فجار منتسم بلکه برسم کفار مرتسم میشوند نسئل الله العافیة فی الدنیا والآخرة
پس بکثرت اهل ارادت و تاثیر توجه غره نباید بود و آن تاثیر را از جای دیگر میباید دانست و تحقیق
از جای دیگر است مطلقا صیغه دینار خصوصا از اهل طلب قبول نکنند نه کم و نه بیش مادام
باعث شکستگی بسیار شود یا اشاره از هیچ طرف نباشد برای همت میباید بود اگر تمام عالم
منکر و عدو شوند یا مخلص و معتقد سر موی تفاوت در مراد پیدا نشود همین رضای محبوب حقیقی
خواهی و بس اگر کسی گوید بعضی اولیا عظمتها و بزرگیها فرموده اند و مردم را بنده گی خود خوانده اند
تا چه طور میگوید خود را بزرگ نباید گرفت در جواب میگوییم که اولیاء فانی فی الله و باقی بالله اند
از خواهش نفس اماره بکلی تهی شده اند هر حرکتی از ایشان سر زند به محض قدرت اراده الهی است اصلا
تقاضای نفس را دخل نیست و قدم بشری [illegible] اساس ندارد و آیه کریمه و ما رمیت اذ رمیت ولکن الله
رمی اشاره باین مقام است خلاصه فعل اولیا اگرچه صورة بفعل بشر ماند اما در معنی کردار آن
برگزیده گان نوعی دیگر است و قبول این سخن بالاتر میرود و [illegible] قولی و فعلی ظاهر و باطنه

چه خود و چه اهل ارادت که اهل در شریعت محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم و علی آله الکرام السلام و التحیه جایز
نداشته‌اند صد هزار کشف و کرامات در پهلوی این حرکت بجوی نیست بلکه کشف و کرامات اگر باعث
کثرت اتباع شریعت نشود بدتر بدتر بدعت است هیچ جا او را طریق خود ندانند و هیچ کس را بالذات محبوب
نشمرده‌اند وطن قربت و محبوب حقیقی حق جل و علی آری اگر سبب کثرت اتقیاء و دوری ادب
مردم فتوری در شغل پیدا شود از آنجا رحلت میباید کرد و اذن از این مسکین باید طلبید ملا مصطفی
از خود هشیار باشد حضرات ما را از خود تر ندانند بعضی مردم لنگر کاری و بعضی چیزی قبول
کردن منشور شده‌اند عمل به این دو بیت باید کرد (بیت)

بروزی بود خرسند با نان کفاف ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ ‌ بلی به که کهنه دلقی پسند ؛

به لقمه و خرقه هر لحظه ؛ ؛ ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ ‌ نباید کشیدن ز خلقی گزند

والی صلح خاطر هر کس اگر با شریعت غراء راست آید تابع هست و اگر کج آید شریعت را
بگیر و او را بگذار و غلط حسب ح و استعانت برای این مسکین بطلبند دعای غایبانه باجابت
قریب است والسلام علیکم و الحاج حسن و علی سائر الاحباء و طلبة الحق و الحمد
لله اولاً و آخراً و الصلوة و السلام علی سیدنا محمد [illegible] باطناً و ظاهراً و علی آله ؛
و اصحابه الذین [illegible] تلألأ منهم وجه الدین صبحا و باهوا [illegible]
این رقعه مبارکه را بدان جهت نوشتم که مرشدی به خوف و خطر و خفای بی مغز و ؛
حقیقت و ثمر و نزهای بی اصل و فصل و اطلاع خبر هر کدام منسوبه خود حظ آن فرقه و تکلیف و
وظیفه خود را دانسته و استفاده [illegible] معنوی را از آنجا نمایند لعل الله یرحمنا و ایاهم اجمعین و
احشرنا و ایاهم تحت لواء سید المرسلین و نبهنا و ایاهم عن رقدة البطالین الغافلین

وصلى الله وسلّم على سيد البشر المحفوظ عن كيد الحاسدين وزيغ البصر محمدٍ وعلى
آله واصحابه الأطهر الى يوم المحشر ؛ **يا صاحب الزمان عجل الله**
فرجك

مرحوم محمد صاحب جلال الدین شیخ طریقه
نقشبندی و مقیم صاحب سقز بوده اند
ایشان فرزند حاج محمد عارف
نقشبندی شیخ المشایخ طریقت نقشبندی
بوده در ۱۲۶۵ ه در سقز متولد و
در ۱۳۴۳ شمسی فوت گردید

ص ١

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيد المرسلين
صلى الله عليه وعليهم وعلى كل آل وصحبهم اجمعين وعلى سائر
الصالحين اما بعد فان الغاية القصوى من سر الايجاد
انما هو التحقق بكمال الايمان والاسلام والاحسان المعبر بحق اليقين
المحقق لدوام العبودية على طريق الاستهلاك المنعكس مجاله
من مجالى المحققين به اصطفاء واجتباء الى الكائنين معهم المرتبطين
بهم حبا وصحبة واتباعا فلقد سبقت تلك الحسنى من مجليها
الجامع للحائزين به انعكاسا وانصباغا وتسلسلت بها الصوفية
عموما وخصت منها سابقة العناية صديقهم بزيادة المحبة الذاتية
المندرجة للنهاية في البداية وتسلسلت بها النقشبندية خصوصا
عليه مع السابقين او اللاحقين افضل الصلوة واكمل التحيات والتسليمات
فتميزوا بها بالعمل على السنة والعزيمة وتطهروا بها بالاجتناب عن البدعة
والرخصة ووفقوا لانعكاسها على دوام الحضور وكمال الاتباع وعكفوا

لانصباغها فی تشرّب الانتفاء فی المجال بتمام الاقبال فتجلّت لهم حسناته
واعجلت لهم صلاحها فطوبی لمن استمسک بهذه العروة الوثقی
ولقد منّ الله علیّ من محض فضله بتلقّی هذه النسبة بعمومها وخصوصها
عن سیّدی الشیخ محمّد معصوم الفاروقی عن والده مجدّد الالف
الثانی الشیخ احمد الفاروقی عن خواجه محمّد الباقی عن مولینا خواجگی
عن والده مولینا درویش محمّد عن خاله مولانا محمّد زاهد
عن خواجه عبید الله المعروف بخواجه احرار عن مولینا یعقوب
عن امیر علاء الدین العطار عن
الچرخی عن رئیس الطریقة خواجه بهاء الدین النقشبند عن السیّد امیر
کلال عن خواجه محمّد بابای السماسی عن خواجه علی الرامیتنی عن
خواجه محمود الانجیر فغنوی عن خواجه عارف الریوگری عن رئیس
الطریقة خواجه عبد الخالق الغجدوانی عن خواجه یوسف الهمدانی
عن الشیخ ابی علی الفارمدی عن الشیخ ابی الحسن الخرقانی عن روحانیة
الشیخ ابی یزید البسطامی عن روحانیة جعفر الصادق ع ن

عن والده والده بيرا احد الفقهاء السبعة قاسم بن محمد بن ابي بكر الصديق الاكبر عن سلمان الفارسي عن الصديق الا[كبر]
عن رسول الله صلى الله عليه وسلم وعلى سائر الآل و الصحب افضل
الصلوات واكمل التسليمات) والنقشبند اخذ عن شيخ سوحاك
الحجدواني الى آخر النسبة والفارمدي ايضا عن الشيخ
ابي القاسم الكركاني عن الشيخ ابي عثمان المغربي عن الشيخ
ابي علي الكاتب عن الشيخ ابي علي الرودباري عن الشيخ ابي
القاسم جنيد البغدادي عن سري السقطي عن معروف
الكرخي عن الامام علي الرضى عن والده الامام موسى الكاظم
عن والده الامام جعفر الصادق عن والده الامام محمد الباقر
عن والده الامام زين العابدين عن والده الامام حسين عن
ابيه اسد الله امير المؤمنين علي بن ابي طالب عن سيد المرسلين
صلى الله عليه وعليهم وعلى سائر الآل والاصحاب انتهى

الصلوات وازكى التحيات وهذه النسبة تسمى سلسلة الذهب
والكرخي ايضا عن داود الطائى عن الحبيب العجمى عن الحسن البصرى
عن علي ابن ابي طالب عن سعيد الكونين عليه وعلى سائر الآل
والصحب اتم الصلوات والبركات وعلى ايضا عن الصديق عن النبي صلى
الله عليه وسلم وعلى سائر الآل والصحب اجمعين كما ذكره خواجه محمد
پارسا في قدسيته قدس سره احيانا الله تعالى على محبتهم وامانتنا
عليها وحشرنا معهم ورزقنا من بركاتهم الفوز برضائهم ولقائه
وبالحسنى وبالزيادة واعلم ان الطريقة النقشبندية قدس الله
تعالى اسرار اهاليها طريقة الصحابة رضي الله تعالى عنهم على اصلها
لم يزيدوا ولم ينقصوا وهي عبارة عن دوام العبودية ظاهرا وباطنا
بكمال الالتزام بالسنة والعزيمة وتمام الاجتناب عن البدعة
والرخصة في جميع الحركات والسكنات في العبادات والعادات
والمعاملات مع دوام الحضور بالله تعالى على طريق الذهول والاستهلاك

فهي طريق الانصباغ والانعكاس بكمال ارتباطهم حبّاً مع المجاهدة الزكيّة
المتوترة يستوون في استفاضتها الشيوخ والشبّان وفي افاضتها الاحياء
والأموات ومندرج انتهائها في ابتدائها وابتداؤها في انتهاء غيرها لما فيها
من الجذب المحبة الذاتيّة ممّا فضل به الصدّيق الاكبر رضي الله تعالى
عنه ولها اصلان اصيلان من اعطيهما اعطي كل شيء كمال اتّباع
النبيّ عليه الصلوة والسلام ومحبّة الشيخ الكامل لكنها ليست توجد
بالتعمل بل التكلف فيها ان ذوقية بل هي من عطاء الله تعالى يمنّ على
(اي صحبة الشيخ الكامل)
من يشاء من عباده فالصحبة لشروطها مع هذين الأصلين
كافية للانعكاس والانصباغ ثمّ الرّابطة ولو بالمغايبة ثمّ الالتزام بما
يتلقّن من الأذكار الواردة عندهم متنعنعا كاسم الذات والنفي
والاثبات فمن يستعد لتقدّم الجذب فله الاوّل ومن يستعد لتقدّم
السلوك فله الثاني وكلاهما بالقلب وهو واخواته من الروح والسرّ والخفي
والاخفى من عالم الامر الذي خلقه الله تعالى بامر كن من غير مادة

وكذا نسخة فافهم اسقاط المصنفة
ابن الفردوسي

ص ٤

وتركيبها مع لطائف عالم الخلق الذي خلقه الله تعالى من مادته وهي
النفس الناطقة والعناصر الاربعة فمحل القلب المضغة تحت ثدي
اليسار والروح مثله في اليمين والسر في يسار الصدر والخفي في يمينه
والاخفى في وسطه والنفس في الدماغ والعناصر تندرج فيها وكل من
المحال محل الذكر على الترتيب فكيفية ذكر اسم الذات بالقلب مثلا
ان يلصق اللسان بسقف الحلق ويطلق النفس على حاله والاسنان
على الاسنان ويتخيل في القلب لفظ الجلالة بمعناها ويجوز اثر [illegible]
الصرف البحت كما هو على مفهوم الايمان به فليستمر على ذلك من غير
انقطاع وان تكلم باللسان عند الحاجة فلا ينقطع خياله فان له محلا
لما وراء هذه القوى المعهودة من القوى الوهبية عند رسوخ
القلب بالمذكور ونسيانه ما سواه فان حقيقة ذكر الشيء نسيان
ما دونه فاذا دام النسيان و ارتسخ بحيث لو تكلف باخطار الغير
لم يخطر انتقل بذكره الى الروح ثم الى السر ثم الى الخفي ثم الى الاخفى ثم الى النفس

الا محمد الذكر اه
ابن الفردوسي

فكذلك الرسوخ لما بعد القلب من اللطائف على الترتيب المذكور
فاذا ارتسخ الذكر في لطيفة النفس حصل سلطان الذكر وهو ان
يعم على جميع اعضاء الانسان بل على جميع الآفاق ايضا فعند ذلك يشتغل بالنفي
والاثبات بكلمة لا اله الا الله وكيفيته ان يلصق اللسان كالاول
ويحبس النفس تحت السرة ويتخيل منها لا الى منتهى الدماغ ومنه
اله الى كتفه الايمن ومنه الا الله الى القلب فيحيط الى سائر اللطائف
كلها ويلاحظ معناها بان لا مقصود الا ذات الله فان نفي
المقصودية ابلغ لان كل معبود مقصود ولا يعكس وفي آخرها
محمد الرسول الله ويؤيده التقييد بالاتباع ويكررها على قدر
قوة النفس ويطلقه من الفم على الوتر ويقول اللهم انت مقصودي
ورضاك مطلوبي فيتخيله بعد كل تهليلة فاذا استوفى احدى عشرة
في نفس آخر لكن يراعي ما بين النفسين بان لا يغفل بل يبقى على حاله
لئلا يزيل الاستمرار فاذا انتهى العدد الى احد وعشرين تظهر

اي لفظ لا في لا اله الا الله

النتيجة وهي نسبتهم المعهودة من الذهول والاستهلاك وانكار
تظهر فيما وقع منه الخلاف في الآداب فليستأنف وليطابق الفعل
والقول بمضمون الذكر عملاً واعتقاداً واتباعاً فان المقصود ثمرة فيما
سواء اذا كانت باقية او كان خلاف الاتباع في شيء ثابتاً في
الواقع لزم الكذب فليس بصادق ولا اجر في العدد فاذا جاهد
فيه حق الجهاد وانتفى المنفي وثبت المثبت وظهرت النتيجة تصح له المرا
في
وهي ان لا يلزم القلب معنى اسم الذات على مفهوم الايمان على
طريق الاستغراق والاستهلاك بحيث لا ينفك عنه في اي حال
كان فان انتهى الى انتفاء العلم مطلقاً حصل مبادي الفناء في
لم ذكر اللسان بلا اله الا الله مع التدبر الحقيقي وانه رحمة الآفة
في التلوين وبحصول الفناء التام حصلت له اول درجة الولاية
الصغرى بمحض فضل الله تعالى وكرمه فاذا اشرف بالكبرى وهي
بالله تعالى فحينئذ يليق مر الاشتغال بسواها الى الصلوة تماماً فاذا تمت

يلزم اللهم الا ان يتم بتغا
ير والآن فالظاهر ان يلزم العقل
ترم القلب عن معنى اسم الخ فافهم
سروري

الولاية الكبرى وهي ولاية الأنبياء ساغ له الاشتغال بتلاوة
القرآن سيما في الصلوة وإذا شملت عليه العناية وتمت الأفنية
وحصلت له الابقية وانقطعت البوازخ من الأصول والظلال
تشرف بولاية الملاء الأعلى ثم بكمالات النبوة وما وراءها
تطفلا ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم
ولا يظن الظان في سهولة الأمر فإن قطع درجة بقدر خمسين
(ألف سنة)

كيف الوصول إلى سعاد ودونها قلل الجبال ودونهن حتوف
والرجل حافية وما لي مركب والكف صفر والطريق مخوف

وهذه إشارة إلى إجمال هذا الشأن العظيم تذكارا وأين الإجمال
وأين التفصيل فإنه لا تسعه الأسفار لكن من شملته العناية الأزلية
لا يتقدر له مقدار لا تحمل عطايا الملك إلا مطاياه ولمثل هذا فليعمل العاملون
جعلنا الله من العاملين بمثل هذا وصلى الله على سيدنا محمد وآله وصحبه وسلم
(حرره عبده)

رساله الهیت در نصایح مشفقانه فرموده حضرت شاه عبدالله دهلوی قدس سره

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد و صلوة فقیر عبدالله موسوف بغلام علی عفی عنه واضح می نماید

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الدین النصیحة فرموده است

پیغمبر خدا درود خدا بر او باد و سلام دین عبارت از خیرخواهی است (مسلمانان همه)

وصیت میکنم دوستان خود را که طریقهٔ علیهٔ نقشبندیه رحمة الله علی [illegible]

موافق است بطریق اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم اتباع سنت

و اجتناب از بدعت لازم گرفته اند اگرچه آن بدعت مفید باشد موافق

این آیهٔ شریفه اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِیْنَکُمْ دین مبین زیور کمال یافته بر عقاید

و اعمال و صدق و احوال و آن ورد و دوام سکینه و انوار کیفیات باطن است

طالب و صدق معاملت که از حبیب خدا صلی الله علیه وسلم مروی است به باطن

کافی است در حصول نسبت مع الله سبحانه و حاجت باختیار بدعات

نیست [illegible] در طاعات [illegible] اعمال [illegible] حضرت شیخ عبدالحق

رحمة الله علیه بعد از استفاده از طریقهٔ عالیهٔ قادریه رحمهم الله بخدمت خواجهٔ
خواجگان حضرت خواجه محمد باقی بالله رحمة الله علیه رسیده نسبت حضور
و آگاهی از ایشان کسب کرده در رسالهٔ موصل المرید الی المراد نوشته‌اند که نزد
این ضعیف جمعه عادت فنا و بقا بهتر از طریقهٔ نقشبندیه طریقهٔ نیست و استفادهٔ خود
از حضرت خواجه محمد باقی بالله در رساله که سلسلهٔ طریقهٔ پیران خود بیان فرموده‌اند
تحریر نموده پس باید تو باد به تحصیل نسبت یادداشت که اکابر در طریقهٔ اصحاب کبار
رضی الله تعالی عنهم مرتبهٔ احسان میگفتند (و صوفیه) دوام آگاهی و حضور و
شهود و مشاهده که دل را توجه بسیط بحضرت حق سبحانه پیدا شود میگویند و آن توجه
اگر گاه دمات با جمال میباشد و گاه تفصیل پیدا نموده هر ذرهٔ ممکنات را آیینه مرآت شهود
حضرت حق سبحانه و تعالی میکند هر گاه توجه و آگاهی و بی خطرگی یا کم خطرگی با کیفیتی
از کیفیات قلبیه دوام پیدا کند این حالت را اندراج نهایت در بدایت گویند
و هر گاه توجه و حضور جهات سته را احاطه نماید و توجه بفوق نماید نسبت نقشبندیه
عبارت از این حضور بجهت است و این نسبت شریفه در طریقهٔ نقشبندیه احرار یه

رحمة الله علیها از خواجهٔ خواجگان خواجه باقی بالله قدس سره شروع یافته
و علم اسرار مخصوص بالفتح تمتنور رحمة جزاه الله عنا خیر الجزاء و این نسبت
حاصل میشود از پنج چیز (اوّل) دوام توجه بدل (دوم) توجه دل
به جانب حضرت حق سبحانه و این هر دو توجه را وقوف قلبی گویند (سوم)
دوام ذکر اسم ذات باشد یا نفی اثبات باشد خفیه مفید ترست از زبانی
بلحاظ معنی که نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک و ذکر زبانی بشرط حضور و توجه
فائده می بخشد (چهارم) نگاه داشت دل را از خواطر گذشته و آینده
بمجرد خطور خطره نگاه باید داشت تا خواطر هجوم ننمایند و برای دفع خواطر
توجه بمرشد و نگاه داشت صورت او بمقابل دل اثر تام دارد و این توجه
بصورت مرشد را ذکر رابطه گویند و التجا و تضرع بجناب حضرت حق سبحانه
دافع این بلیه عامه است یا نقش اسم ذات الله سبحانه در نظر دارد (پنجم)
بازگشت بعد از چند بار ذکر بزبان خیال بکمال تضرع انکسار بگوید که خداوندا
مقصود من توئی و رضای تو محبت خود ده و معرفت خود حاصل کن این

امور مذکوره پنجه در هر لحظه فرض راه محبت است بحبس نفس مقیدیت شرط نیست
بدانکه بنای این طریقه را برین اصطلاحات مقرر داشته اند و بدون عمل
بدان نسبت شریفه حاصل نمی شود الا ان یشاء الله سبحانه پس دل سالک را
محض بموهبت محبت خود انجذاب فرماید و باطنش را از ما سوا بریده نماید
و آن اصطلاحات اینست یاد کرد عبارت از ذکر است زبانی باشد یا
قلبی در این طریقه ذکر قلبی اختیار کرده اند که هر وقت میشود (هوش در دم)
عبارت از آگاهی سالک است اول از ذکر قلبی که آن را یادداشت هم گویند
هیچ نفس بی ذکر قلبی بر نیاید و هر گاه دل را توجه و آگاهی از حضرت حق سبحانه دست
دهد و دیده بینائی در دل پیدا شود باز پرداخت نگاهبانی این توجه در هر
نفس باید نمود با توجه بقلب و هر گاه ذکر قلبی با نگاهبانی آگاهی و حضور در
خلوت جلوت یکی شود و کثرت و غوغای خلق سبب فتور نشود —
(خلوت اندر انجمن) گویند و آیه شریفه رجال لا تلهیهم تجارة
ولا بیع عن ذکر الله اشاره باین حالت میفرماید و وقوف زمانی وقف بودن

سالک است از حال خود که اگر در یاد و حضور گذشته است شکر نماید و اگر در
غفلت گذشته استغفار بکند و باز بر سر غفلت گذشته استغفار کند و باز بر سر
غفلت برود (یاد داشت) عبارت از دوام توجه و آگاهی است
بی مزاحمت فکر نظر بر قدم باید که نظر سالک از پشت پا در رفتن
پریشان نشود بلکه در نشستن نیز وقوف عددی در وقت ذکر نفی و
اثبات حبس نفس باید نمود و نفس را بر عدد طاق بگذارد وقوف قلبی و نگاه
داشت و بازگشت یعنی این هر سه کلمه پیش از این نوشته شده سفر در وطن
عبارت از کسب اخلاق حمیده است از رذائل بجانبیه باید رفت بدانکه
تخلق باخلاق الهی سنت مأمور به است تهذیب اخلاق خود باید نمود و بحسن خلق
موصوف باید شد خلق ملکه ایست که بآن کارهای نیک و آداب پسندیده
و پرهیز از رذائل مانند خلقت میگردد بغیر تکلف و از حسن خلق است الحلم و
التواضع و التحبب بسوی مردم در گفت و کردار و شگفته رویی و تسامح در
حقوق و ترک تقاطع و برداشتن ایذا از اعلی و ادنا گفته اند لغلا بامر نکونهی

که هر شیئی مخلوق و محفوظ و مرزوق و مظهر آثار قدرت حق سبحانه و مقسم علیه
او سبحانه است تعظیم هر ممکن واجب میشود و با مر تشریعی مراتب باید داشت
النصیحة والشفقة گنه کار را بنظر شفقت ببین که معذور است گرفتار است
در دست نفس و شیطان و برای او استغفار کنی و توبه خواهی و امر بمعروف و نهی
در صورت احتمال دارد قبول الموافقة در هر کار که در تربیت طریقت باشد
موافقت با رفقا باید نمود و الا اجتناب از آن لازم باید دانست ÷
الاحسان نیکی بهر چیز کردن و از ایذاء دلها دوری جستن المداراة
با مردم سهل کردن و تنگ ناکردن الایثار خاطر غیر را بر خاطر خود مقدم
داشتن و ایصال نفع نمودن الخدمة آنچه رضای کسی باشد اگر در آن گنه
نباشد سعی در آن نمودن الالفة با دوستان ربط نمودن و بهر که از
تو قطع کرده است وصل نمودن البشاشة بطلاقه وجه با مردم پیش آمدن
و شکفته روی کردن الکرم عطا و بخشش بسبقت سؤال کردن الفتوة
حق خود بخشیدن و حق غیر ادا نمودن بذل الجاه جاه علم با علو نسب و

باوجاهت در خلق هرچه باشد در تعظیم صرف نمودن (المروّة) پاس رفقا

داشتن و آنچه بکسی ایذاء رسد از آن احتراز نمودن اگرچه ترا ضرر رسد چنانچه

ع اگر مردی احسن الی من اسا (التودد) تلطف و تفقد نمودن جستجو

کسی که شفقت در هر حالت پس رعایت آن واجب دانی (المودّة) دوام با صلحا

داشتن (الجود) بخشیدن بی‌سؤال و باسئوال (العفو) از کنه‌ها

در گذشتن (الصّفح) از عتاب رو گردانیدن (السخاء) عطاء الله از

سؤال (الحیاء) بسبب شرم از حضرت حق سبحانه یا ملائکه کرام علیهم السلام

یا عرض اعمال بحضور رسول الله صلی الله علیه و سلم یا اندیشه اطلاع مردم از بدیها

باز آمدن (الوفاء بالعهد) اگر در آن عهد فایده بغیر باشد یا ضرری

دافع تواند نمود وفاء آن واجب و الا مستحبّ (التلطف)

خبرگیری از احوال دوستان (السکینة) سکون در زیر حکم قضا و احتراز

وجزع و فزع ممنوع نظر بحکم الهی (الصبر) یا رضا حاصل شد اگرچه بسبب ایذا

آه و ناله از دهان برآید (الوقار) کارها به تحمّل و تأنّی نمودن و تمهّل

ور مجاری احکام تقدیر لازم داشتن (الثناء والدعاء) یعنی از هر که بتو رسد
از منعم حقیقی دانسته حمد و ثنای او بکانه فرض باید داشتن و مکافات واسطه
اگر ممکن باشد بهتر والا در حق او دعای خیر کن اللهم اجزه عنا خیر الجزاء
(حسن الظن) تا و هر نیک سیئات غیر را حسنات پنداری و حسنات
خود را عاصی دانی (تصغیر النفس) یقین کن که نفس محل شر و رست از و نیکی
نیاید اگر بشکلی متوهم شود مستعارست از حق سبحانه و تعالی (استصغار ما هو
من عندک واستعظام ما هو منه عند غیرک) حقیر داشتن آنچه از
تو بود معلوم نیست که نفس در آن چه آمیخته است از نیت بد و عجب و غرور و
بزرگ داشتن آنچه از غیر باشد که او در آن عمل چه نیت صالح کرده است
و بدرگاه الهی چه قدری داشته باشد (و در دلبستن حسن عن حسن الی
روی الحسن عن ابیه ابی الحسن رضی الله تعالی عنهما عن جده ابی الحسن
صلی الله علیه وسلم ان احسن الحسن الخلق الحسن الحسن الی
مراد ترا تمکین باین خلق (زاید) (اما مقامات) مقام عبارت از قیام

از قیام بنده است در عبادات اول آن انتباه است و آن برآمدن
بنده است از حد غفلت آگاه میشود که برای چه کار آمده ام و در چه عمر
میکنم ثم التوبة و آن ترک گناه و پشیمانی بر گذشته و در آینده عزم جزم
بر ناکردن معاصی است ثم الانابة و آن رجوع است از غفلت بذکر
ثم الورع و آن ترک مشتبهات است و درین وقت ترک آنچه صریح حرام است
تقوی گفته اند مشتبهات رواج یافته و حلال پیدا نیست در آنچه شبهه غالب
و صریح شد از آن باید گذشت کفایت کند ترا پاره نانی و قربت آبی
ثم محاسبة النفس و آن تفقد نفس است از آنچه بر و لازم است تفحص حال
خود کند بر فرض و واجب و سنت و وقت در چه میگذرد ثم المراقبة و آن دوام
جهد و ترک راحت و لوعتی است که میسوزد هر درد غیر را ثم الزهد
و آن ترک حلال است و گوشه گیری از دنیا طلب حلال بر مسلمانان فرض
و ترک آن بر طالبان حق باید و کمال واجب ثم الفقر و آن نبودن املاک
و خالی بودن دل از آنچه در دست نیست فاء فقر اشاره بفناء کلی است

وقاف اشاره بقناعت و راء اشاره به ریاضت واگر بدین اشارها
عمل کنی پس فا اشاره بنفس و قاف اشاره بقوت و رای
نجیب رحمه الله فا فضیحت و قاف قهر و راء رسوای اعوذ بالله منها
ثم الصدق، و آن استوای سر و علانیت در اعمال ثم التصبر و آن
اختیار مکارهست و تجرع المرارت ثم الصبر و آن ترک شکوه است الی الغیر بتجرع
المرارات بلا عبوسة الوجه، ثم الرضا، و آن التذاذ است در بلا ثم
الاخلاص و آن برآوردن خلقست از معاملت حقیقیه ثم التوکل و آن اعتمادست
بر وعده های الهی در رزق و محبت والنصرة و معیة او سبحانه و ازاله طمع بغیر او
سبحانه دائما احوال، و آن معاملت دلهاست با حضرت حق سبحانه و حال آن
صفا، لذا که بر دل فرود می آید الحال نازلة تنزل علی القلب فلا تدوم
من ذلک دالمراقبة، و آن دیدنست بصفای یقین بسوی مغیبات
ملکوت را در ابتدای جذبات بنظر فضل الهی یابد و در توسط جاذبات مجالی
صفات حق سبحانه و در نهایت مشاهدات حضرت ذات تعالت و تقدست

هر جا جلوه گر بیند و دیدن ملائکه کرام و ارواح جهت آن عقب ریز دارد و ثمرة القرب، و آن جمع همت است در شهود حضرت حق سبحانه با غیبت از ما سوی ثمرة المحبة، و آن موافقت محبوب است در مکروهات و مرغوبات ثمرة الرجاء، و آن تصدیق حق سبحانه در وعده های اوست ثمرة الخوف، و آن مطالعه همت است سطوات غلبه الهی و نقمات او ثمرة الحیاء و آن بند کردن و حصر دل است از بند طاریز اکه قرب میخواهد این حال الایکسیر امی باشد از سالکان که در حال قرب و سیت بعظمت حق سبحانه و جلال قدیم مرغالب آید بر دل او محبت رجا و خوف ثمرة الشوق، و آن هیجان و جوشش دل است عند ذکر المحبوب، ثمرة الانس، و آن آرام دل است بخداوند تعالی و خواستن از او در جمیع امور ثمرة الطمأنینة و آن آرام دل است بخدا از جمیع قیدار ثمرة الیقین، و آن تصدیق همت است باز زوال شک در وجود حق سبحانه و مواعید او ثمرة المشاهدة، و آن حالت و پیدای دل بغیر رؤیة یقینی و رأیت عیانی و آن آخر احوال است در شان اهل مشاهده، کقوله صلی الله علیه و سلم

الاحسان ان تعبد الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک ،،

این ترجمه بزبان فارسی است عبارت عربی را که حضرت شیخ المشایخ ضیاء
الدین ابو نجیب عبد القاهر سهروردی در کتاب آداب المریدین اخلاق
ومقامات و احوال را بیان فرموده اند بدانکه طریقهٔ قدمای صوفیه علیه تقدیم
مقامات سلوک است بر طریق جذبه که از کثرت ذکر و توجه حاصل میشود مقامات
سلوک را به تفصیل حاصل می نمودند و با ریاضات و مجاهدات تهذیب نفس می نمودند
و اکابر نقشبندیه طریق جذبات ذکر و توجه را بر سلوک مقدم داشته میفرمایند
بعد رعایات مقامات سلوک بحال اوقات را بذکر و توجه معمور باید داشت
و مشاهده و شهود و یادداشت حاصل باید نمود و خلاصهٔ مقامات سلوک در طریقه
ایشان مندرج است در ولایت به مقامات سلوک و جذبه حاصل میشود و در
طریقهٔ حضرت مجدد در هر لطیفه از لطایف عشره شهود و مشاهده دست میدهد

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم بعثت لاتمم مکارم الاخلاق
تفحص احوال خود کنی تا کدام رذیله بر تو غالب است بنفی و ثبات آن از الهی

لطا نصیحة بدانکه شرط است و حدیث شریف تاکید به تحصیل مکارم اخلاق میفرماید ۴

شود حسد را از دل به لا نفی کنی لا اله نیت حسد در حق الا الله مگر حب
الهی در چند روز به برکت نور ذکر حسد زایل گردد و هم چنین هر خوی بد با انوار
مستور و منکسر می‌شود و میسر آنکه باستیلای ذکر و یاد داشت در تمام بدن
ظاهر و باطن را احاطه می‌نماید رذایل زایل باید و رذایل مثل حسد و حقد
و بخل و دنائت و حب جاه و کبر و سمعه و ریا و عجب و تملق به غیر و حرص و طمع
و لهو و طول امل و فضول کلام و غیبت و عیب بینی ازینها پرهیز واجب باید که
شرط است در ذکر توجه به مبدء فیاض و لحاظ معنی داشتن لهذا در ثبات
مراتب قدس حضرت الهیه بی نه مقرر نموده اند و در سیر لطیفه قلب مراقبه ذات
جامع جمیع صفات کامله و منزه از جمیع سمات نقصانات که بدان ایمان
آورده ایم و مسمی اسم مبارک الله جل سبحانه می‌نمایند پس این مفهوم در لحاظ
داشته توجه به قلب نموده ذکر باید کرد و اشاره هاء الله در اسم ذات و در
نفی و اثبات اشاره هاء الا الله بهمین مفهوم باید نمود تا این مفهوم در
لحاظ استقرار گیرد و هر گاه توجه در این مراقبه قوت گیرد آثار ظاهر شود و جمعیت

دست دهد و ضربات و واردات در رسد و این واردات را
وجود و عدم گویند و این واردات چون از تواتر بتوسط اکثار مراقبهٔ معیت
باید نمود و شارهٔ هاءِ الله والا الله بمعیت حضرت حق سبحانه با هستی خود
و هستی جمیع ممکنات که آثار در لحاظ میدارند باید نمود تا معیت در نظر
بصیرت جلوه گر گردد و مراقبات که بعد از سیر قلبی مقرر است اکثار ذکر و توجه
بمبدأ و مورد فیض و شارهٔ هاءِ الله والا الله با آنچه در لحاظ ملحوظ است
ضرورت و طریق مشغولی آن است اول استغفار نماید و فاتحه بارواح مشایخ
رحمة الله علیهم که واسطهٔ فیض الهی اند بسی بخواند صورت مرشد را مقابل دل
بدارد و باز ذکر بربط آن و صحت الفاظ و لحاظ معنی افتقار نماید و ملاحظهٔ منت
حضرت حق سبحانه که بتوفیق یاد خود سرافراز ساخته ضرورت و خود را تا مدتی
ذکر پاک خدای پاک دهید و انکسار و شکستگی دل لازم واجب هرگاه کیفیتی و جمعیتی
و بیخودی دست دهد آن را نگاه دارد و اگر مستتر شود باز بر سر ذکر رود همچنین
لازم گیرد تا کیفیت ملکه گردد و دوام پذیرد و طریق مراقبه که دوام حضور

مشاهده شده است ذکر است شرایط آن ... یا استفاده از صحبت مرشد است با رعایت
ادب و خدمت او و کیفیت و توجه که از صحبت او حاصل شده آن را نگاه
داشتن و در غیبت او صورت او را در دل محافظت نموده یا مخصوص مراقبه که
عبارت است از انتظار فیض از مبدا فیاض لازم است که بی توجه مرشد و
وقوف قلبی در ذکر مواظبت نماید بعد از حصول ملکه یادداشت و نماندن
توجه بجهت فوق اگر بهر لطیفه از لطایف سبعه بترتیب مشغول شود و بذکر و
توجه هر یک مداومت نماید و از هر لطیفه آگاهی و یادداشت و کیفیات
و انوار و اسرار جدا جدا بعنایت الهی سبحانه ظهور گیرد و صحبت عزیزی که
همنشین او سبب جمعیت خاطر و توجه باشد بقوی نسبت یادداشت است و مراقبه
معیت وهو معکم اینما کنتم و کثرت ذکر لا اله الا الله بملاحظه نفی
وجودات جمیع ممکنات و اثبات هستی حق سبحانه و وقوف قلبی بجز
معنی شوق و ذوق و استغراق و بیخودی و آه و ناله و گریه دست میدهد
و دیگر حالات نیز وقت میگردد و اسرار توجه وجودی در سیر لطیفه قلبی

ظاهر می‌شود

ظاهر میشود؛ و مجنون عامری ترک مرغوبات خود کرده لیلی لیلی میگفت تا که پرتوی
صورت لیلی هر جا جلوه گر گشت و انا لیلی گفت مجنون در طریقهٔ محبت که بکثرت ذکر و
ترک مرغوبات خود مختار صوفیهٔ علیه است از این راه مقصد است مجنون بر جمال فانی جان باخته
از کمال غلبت محبت اتحاد بمحبوب خود پیدا نموده وای بر مدعیان که دعوی محبت
لایزالی که هر حسن خوبیست پرتوی از جمال اوست می نمایم و جان فشانی نمیکنیم در درد طلب
او گاهی خود آه آه صد آه (ظهور توحید وجودی) عبارت است از یافتن و دیدن
کمالات عین وجود حضرت حق بالذات وجود ممکن را امواج دریای هستی مطلق میدانند و تعین نقوش غیر را
بر صفحهٔ هستی مطلق مثل نقوش بر صفحهٔ موم در یابد؛ و این دریافت و دیدن بسبب کثرت ذکر
و تحمل عبادات و ریاضات دست میدهد و بخیال و وهم توحید وجودی پیدا
نمودن در شرع شریف منع است از شامت این عمل سستی در اتباع شریعت میسر آید
و در ارتکاب محظورات محرمات که مبادرت نماید معاذ الله (نقل) که ملحدی از اکابر خود را
مقتدا گرفته بنگ میخورد میگفت مرا با هیچ مذاهب بجز احمدیت نیست بزرگی در جواب گفت اگر با مذهب
محمدی صلی الله علیه و سلم مخالف شده و بجواب نیامد این است احوال چنین بی ادبان که خود را

اصلح کل و با هر مذاهب همرنگ قرار داده و در خانهٔ فوارق می در آیند که ما ظهور حق می بینیم
و می شنویم این چنین بی حرمتی ها ثبت معاذ الله که از اینها هیچ یکی از متقدمین مروی باشد.
انچه از کثرت ذکر و مراقبات و عبادات که اکابر اولیا رحمة الله علیهم بسبب آن باسرار نهایت
رسیده و اسرار از نا اهلان پوشیده اند ظاهر شود معتبر است از کثرت ذکر و توجه و
محبت غلبه مینماید و این توحید حاصل میشود و این توحید از احوال معتبر است از مقاصد
نیست در سیر هر لطیفه شوقی دیگر است و کیفیات علیحده نسبت های کمالات نبوت
و حقایق الهیه و حقایق انبیا علیهم السلام که حضرت مجدد رضی الله عنه در طریقه خود
بیان فرموده است و تعالی با آن کمالات و معارف رسیده آنجا جز نسبت بندگی ثابت نمیشود
و نسبت توحید و سریان وجود در هستی ممکنات و خرق و شوق و وصل و اتحاد فرو
نمیریزد بعد آنکه از نسبتهای این خاندان شریف اگر در هیچ وقت نسبتی ظلی حاصل شود حالت
و اسرار آن و نسبتی که در سیر لطیفهٔ نفس دست میدهد با کیفیات و عدم آن
حاصل شود بسیار غنیمت است و از لوازم این نسبت استهلاک و اضمحلال و انتفاء انا
و صفات را از خود مسلوب یافتن و منسوب یافتن بحضرت حق سبحانه وجود خود

وتوابع وجود خود را ظلّ وجود حضرت حق سبحانه یابد و پرتو از صفات حضرت حق سبحانه بیند
و از حصول این نسبت توحید شهودی حاصل میشود و آن دیدن مقصود است در مجالی و مرایای ممکنات
مثل ظهور آفتاب در آینه‌ها مقابله در این دید و یافت جرم آینه در حدت نظر باقی است و در
توحید وجودی از غلبهٔ محبت مستور «در فنای قلبی» که عبارت از نسیان ماسوی از قلب و
بی شعوری از دید ماسوی هرگاه متوجه بقلب شود دل را مستغرق انوار جمع یا حق یابد تا بحدی که بی شعوری شی
از ضرورت طریقه است سعی باید نمود که دوام این حالت و دوام توجه و تواتر ورود احوال
عدم نسبت باطن شود = در رباعی عبد الله بلیانی است =

ای دوست بچشم سر ببینیم ما هر دم　　از پای طلب کی نشینیم هر دم
گویند خدا به چشم سر نتوان دید　　آن ایشانند و ما چنینیم هر دم

دعوی رؤیت بصری نموده است و معتقد اهل سنت و جماعت عدم رؤیت در
دنیا واقع نیست این از غلبات حضور و توجه است که در اشتباه افتاده
دعوی خلاف اهل حق نیست در فنای لطیفهٔ قلب فنای خلق میشود که امید و بیم از غیر
نمی‌ماند و فنای هوا و فنای فعل میشود که ارادهٔ خود جز خدا نباشد و صدور افعال از

از فنا عدم حقیقی می‌یابد و در فنای لطیفهٔ نفس فنای اراده می‌شود نهایت‌های جذبه‌ای این
ای هیچ کاره کم از هیچ با من اسرار و حالات ملتبس شدی آری (بیت)

هر گدای مرد میدان کی شود   پشهٔ آخر سلیمان کی شود

مراتعوذه با من اسرار و حالات کفایت کند (بیت) گر ندارم از شکر جز نام بهر
زان بسی خوشتر که در اندر کام زهر ؛ بدانکه توحید وجودی از مقتضیات سیر لطیفه
قلبیت توحید شهودی از سیر لطایف فوقانی پیدا میگردد و تطبیق این هر دو دیده
معتذر است آن معروف از مقام دیگر است و آنجا احوال و کیفیات و علوم دیگر و این
از مقام دیگر است و آنجا حالات و ارادات علیحده در پیش می‌آید هر دو احوال
متباینه و اسرار متفاوته و دید و یافت متخالفه را یکی گردانیدن بسیار تعجب است اما
الحاحاً این معروف بیان فرمایند ادراک این حقیر از آن کوتاه خواهد شد بدانکه تمام نسبتهای
(فانوئه حضرت مجدد رضی الله عنه با کیفیات و حالات و انوار و علوم آنها هر مقام
احوال و اذواق و اسرار جدا دارد در این وقت نایاب است این نسبتهای عالیه در
فرزندان ایشان و خلفای آل اطهار جلوه گر بوده حضرت محمد زبیر در صاحبزاده ها ختم

[illegible]

المشایخ بودند و حضرت مرشد ما حضرت شاه مظهر رضلعا ن تمام این مقامات
بلند که از خصایص حضرت مجدد است شده‌اند این هر دو بزرگ تسلیک سالکان
تا نهایت طریقهٔ احمدیه می‌نمودند بیت ❊ فیض روح القدس ار باز مدد فرماید
دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد تمت انتهی حاصل سیر و سلوک که در صوفیهٔ صافیه
معمول است انصباغ است بصبغة الله و فنای رذایل و اتصاف بحماید
با انوار و کیفیات که در مقامات جذبه پیش میآیند هر گاه که رنگی از فنا و بقا
حالت تو به مقامی که رسیده است بقوت دست داده و بشریت خودی
و جهت حق غالب آمده و تسلیم و رضا و توکل و صبر بوجه احسن بهم رسانیده او را فخر
و شرف ثابت است بر غیر خود که در این امور ثباتی ندارد اللهم وفقنا لما
تحب و ترضی بدانکه رفع قبض باطن و تیز شدن کیفیات بتلاوت
یا استماع قران مجید با ترتیل و تحسین صوت و وقف و طول قنوت
در نماز با کمال خشوع و خضوع مؤثر است و اصحاب کبار رضی الله تعالی عنهم بهمین
اعمال قرب حق رسیده بودند و معمول بود که انعقاد مجلس قصاید و اشعار نمایند و اگر کسی

مرتکب این امر میگردید مطعون علام بود استماع نغمه و تار و جهر ذکر با مد و شد در قرون
متأخره ظهور یافته محدث است و در استماع نغمه در صوفیه نیز اختلاف است حضرت
ابو الحسن شاذلی و حضرت حماد دباس قدس الله تعالی سرهما تحت الانکار داشتند
و حضرت شیخ عبد الحق محدث رحمة الله علیه در بعضی از رسائل خود این مسئله را نقل
کرده است لیکن بی مزامیر و بدون انعقاد مجلس غافلان از شنیدن اشعار محبت
در خلوتگاه مضایقه نیست حضرت خواجه نقشبند رحمة الله علیه فرموده اند که نه این کار میکنیم
و نه انکار میکنیم در وقتی که نایی و چنگی بحضور مبارک ایشان آورده اند این کلام فرموده اند
زیرا که پیغمبر صلی الله علیه و سلم انکار نکرده اند ما چرا کنیم و از بعضی مشایخ این امر درست
پس انکار بر زمره بزرگان چرا کنیم در نسبت مجددیه استماع نغمه را اثر نیست شنیدن
قرآن مجید که معمول حضرت مجدد بود صفا و جمعیت می افزاید و نغمه و تار را
قلب را ذوق می بخشد در مجلس مبارک مقدس حضرت سلطان المشایخ نظام الدین زری
نوربخش اولیا رحمة الله علیه ملاهی و مزامیر هرگز نبود و مجمع اهل غفلت انعقاد
نداشت در فوائد الفؤاد و سیر الاولیا تحقیق مسطور است که ذکر جهر متوسط باواز

حزین

[illegible] برای ذوق و شوق و گرمی باطن احیاناً لا بأس به هرگاه در دل بخدای
هیجان شود و بی اختیار آواز ذکر بدر رود و حول بلند می فراید همچنین جهر اسمی مانع
[illegible] ذکر خفی از افضلست بر جهر بچندین مرتبه فی ذکر خفیه هر وقت میشود ذکر جهر را
[illegible] حبس نفس در نفی و اثبات برای حصول گداز و گرمی مقرر کرده اند که مشق دوامست
ازالهٔ سستی و کدر را لیکن اتباع عقاید سلف صالحین مثل حضرت غوث الثقلین
و حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهما باید نمود و در شان اصحاب رسول خدا صلی الله
علیه و سلم جز بنیکی لب نباید گشود که نفوس ایشان بفیض صحبت حضرت خیر الانام
صلی الله علیه و سلم تهذیب تام یافته و از تعیبات پاک گردیده و وقعات آنها
همه از نیت صالحه بوده است و الله لازم می آید که صحبت خیر البشر صلی الله علیه و سلم
در جماعتی که مال و جان در راه خدا و رسول صلی الله علیه و سلم در باخته اند و در آن
مجید از ثنای آنها مشحون است تأثیری نبخشیده باشد و حب دنیا و محبت
جاه از دل آنها نرفته بود و آینده کار را چه توقع باشد دین و عقاید و اعمال
و اخلاق پیغمبر خدا و کلام خدا و رسول و مناقب ائمه اهل بیت نبوت رضی الله تعالی عنهم

جس ۲

ایشانی رسانیده اند در صورت تفسیق و تکفیر ایشان معاذ الله عماد از دین بر میخیزد دینی

که فسق و کفر رسانیده باشند بر آن وثوق و اعتمادی نتوان شد حضرت امیر کرم الله وجهه

در وقت خود امام بحق و نایب حضرت رسول بر حق بودند مخالفان او را اشتباه بهم افتاده

و آن اشتباه موجب بعضی اهل مصر و شام گردیده فتنه برپا شد و اصحاب باهم یکی بودند

آیه شریفه رحماء بینهم الآیه وکلا وعد الله الحسنی و وعده حسنی برای

نیکان است رضی الله عنهم ما را احترام و محبت آن اکابر بر مثل محبت حضرت و تعظیم

اهل بیت واجب است و واجب است سکوت و عدم خوض در این مقالات برای

رعایت جانب پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم که همه را شرف صحبت و قرابت با آن

حضرت ثابت است صلی الله علیه و سلم حضرت ابن عباس رضی الله عنهما فرموده اند

که آن حضرت را با جمیع قبائل عرب پیوندی و قرابتی بوده ، بیان ادب مشایخ

معتقدان مشایخ را رحمة الله علیهم که بر شاگردان حق تربیت و تلقین دارند فضیلت

پس ادب آن اکابر لازم است و غلبه جنونی محبت مفرط در حفظ مراتب ربط

و به ترجیح مذهبی بر مذهبی و تفضیل مجتهدی بر مجتهدی و طریقه بر طریقه فضولی نباید کرد

الغرض از جمیع نیات صالحه و همت بر تحقیق اتباع سنت و رضای الهی بوده است رحمة الله
علیهم و از تحقیر مسلمانی و عیب بینی و سخن چینی و خود را قدر نهادن و اجتناب باید گرفت
و حقد و حسد و عدم یافتن و کلاهت را نسبت با اصل آن دادن و حسنات خود را قابل قبول
ندیدن و سیئات خود را شک گناهی بر سر گرفتن و بدیهای غیر را تأویل نیک انگاشتن
و در جمیع روز هر مرتبه را اراده حق تعالی دانستن و لب چون چراغ انگشت دن و با کسی جدال
و بحث نکردن این قدر مناقشه دلها را نمی خواهد که مخالف گوید چنین است و تو گوی چنان
است و تکرار نماید که این چنین است تو گوی سلمنا غیر بر خط بودم زیاده از این سخن بتکرار نکشد
تا فتنه و غوغا پیدا نشود و دل مکدر نگردد این است طریقه اهل معرفت رحمة الله علیهم
نقل است که چند درویش بخدمت حضرت شیخ گنج قدس سره آمدند که ما را با هم ناخوشی
در میان است قصه ما را بشنوید و فیصل نمایید ایشان فرمودند که ما در ماضی شنیدیم
قصه ایست مولانا بدر الدین اسحق و بابا نظام الدین قصه ها را فقیر نیز از ایشان نزد ایشان
هر دو بزرگ در جای نشسته بحث نزاع شروع کردند یکی به دیگری گفت شما در این
نقد به چنین ارشاد کردید دیگری گفت نه شما چنین فرض بوده اید این نزاعت

اهل سنت رعایت چون نقل سخن های یکدیگر را بالفاظ حسن ادب بیان کردند سلطان
الشیخ و مولانا بدرالدین اسحق گریه بسیار کردند و گفتند هرگاه کلمات ناخوش که
همه ادب و تعظیم یکدیگر باشد در خوش چه قدر رعایت یکدیگر کرده باشند پس شیخ نظام
حضرت شیخ گنج عرض کردند که این عزیزان برای تربیت ما آمده اند که در وقت ایشان را
باهم درشتی و سخت گویی نمی باشد الله تعالی اتباع این بزرگانی عطا فرماید بدانکه
نماز را در اول وقت با رعایت طمأنینه رکوع و سجود و رعایت قومه و جلسه بجماعت
ادا باید نمود قومه و جلسه پیش بعضی فرض و نزد بعضی واجب و نزد بعضی سنت
مؤکده قریب به واجب است پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم هیچگاه نماز بی قومه و جلسه نکرده
قاضی خان در فتاوای خود گفته که اگر ترک قومه و جلسه عمدا نماید اعاده نماز بر او
واجب است و اگر سهوا ترک نموده سجده سهو بجا آرد در عقاید اهل سنت جماعت در حق
که تخفیف نیت کرده است در هر ماه سه روز روزه داشتن و شش روزه شوال
و سه روزه عرفه و روزه عاشورا و روزه پانزدهم شعبان در حدیث صحیح ثابت است
و در روزه احتیاط از غیبت و دروغ طعن و فضول کلام ضرورت است والله روزه ما

بوز مهر

ثواب نیت جمعی بود که رنج گرسنگی و تشنگی بر دارد و روزه را با نیت مزید بر باد دهد
پیش بعضی غیبت مفسد روزه است و این است مذهب اوزاعی و پیغمبر خدا صلی الله علیه
وسلم غیبت کردن را باعاده روزه امر کرده و اسبال ازار و قمیص و غیره کبیره است پیغمبر
خدا اسبال ازار را امر باعاده وضو فرموده اند بدانکه حصول نسبت جمعیت و توجه بی
اعمال ظاهر محال است نور اعمال ظاهر را در جمعیت باطن اثر تمام است اندرون را از تبعات
تغیر و غفلت پیراسته خالی و بیرون با اعمال و اخلاق نیک و شایسته و انیک آراستن
و آراسته باید تر از این کمال نیست پس بر تو باد با عمل در اتباع آن حضرت صلی الله علیه وسلم در
احادیث صحیحه ثابت است ع ان المحب لمن یحب مطیع ❊ حضرت خواجه نقشبند
رحمه الله علیه در طریقه خود اوراد و اعمال مقرر نکرده اند که آنچه با حادیث ثابت شود
در اعمال برای حصول محبت و قرب حضرت حق سبحانه کافی است پس اعمال و عادات
آن حضرت را تحقیق نموده متابعت تمام حرکات و سکنات به نیت اتباع و توجه بآن
حضرت صلی الله علیه وسلم ادا کرده شود تمام عبادات میشود و در ادای فرایض نیت
ادای فرض و نیت متابعت پیغمبر صلی الله علیه وسلم که این فرض بجهت فرض بودن آن از حضرت

حق سبحانه بمن رسید و با اتباع حبیب خدا صلی الله علیه وسلم ادا میکنم سکنات نحیف
یکدیگر و در سوم و زیارت دوستان و مانند آن مثل گوشت و کدو و سرکه و شیر و شیرینی
و شربت مثل شیر و آب سرد و ملبوسات مثل پیراهن و قمیص و ازار و حله سبز و سرخ
که علمای حنفیه مخطط کرده‌اند به نیت اتباع حبیب خدا عبادت میشود و نور ایمانی می‌افزاید که از سنتهای
از رسول خدا صلی الله علیه وسلم ثابت است نماز تهجد و اشراق و چاشت و اوابین
و سنت عصر و چهار نفل بعد سنت عشا و در سفر بعد وتر نشسته و تلاوت سوره
اذا زلزلت و قل یا ایها الکافرون در حدیث شریف به ثبوت پیوسته است و قرائت
قرآن مجید وقت تهجد اول و کلمه تمجید و کلمه توحید صد بار در روز و سبحان الله و بحمده
صد بار وقت صبح و شام و صد بار وقت خفتن و درود و استغفار در حدیث وارد است
و ادعیه صبح شام و وقت خفتن و وقت غیر معین هر قدر ران مواظبت توان
نمود از احادیث صحیحه دریافته بدان عمل نمایند و در این همه اعمال و عادات نیت
متابعت حبیب خدا صلی الله علیه وسلم بکنند بدانکه توجه باطن بحضرت حق سبحانه یعنی
با وجود توجه و حضور باطن دیدن صدور افعال از فاعل حقیقی سبحانه باشد ÷

تو در او گم شو وصال اینست و بس ۲ این معنی دارد ۲ ع تو مباش اصلا کمال
اینست و بس ۲ بعد تبری از حول و قوت خود تدبیر و اختیار بکار رساند مطلق
مسلمانی نه تفویض باید نمود این است مراد این مصرع ثانی هرگاه در هر امر نیت اتباع
رسول خدا کنی صلی الله علیه وسلم و توجه بآن حضرت داری صلی الله علیه وسلم دو قسم
توجه پیدا میشود یکی بیرونی بار دوم اندرونی توجه راه صحیح زندگی دانی و این هر دو توجه را
لازم گیری تا کی سرخوشی و فارغ باش علم صرف و نحو و منطق تا فقه و علم کلام و فقه و اصول
بخوانند و دری علم حدیث و علوم صوفیه در اداب و اخلاق و مقامات سلوک
و احوال و تحقیقات نشان شده اند و مکتوبات حضرت یحیی منیری رحمة الله علیه و کتب
سیر دوستان حق کانها در تهذیب نفس اثری تمام دارد و رسائل تحقیق چندان
مفید نیست سعی کنی که این علوم از دل تو جوش زند شک نیست که هر در طریقه
مجاهده و کثرت ذکر میکنند اسرار و معارف بر او واضح میشود و اکثر اولیای کرام
رحمة الله علیهم روش خود زهد و جهد و عبادات لازم گرفته بودند و عبادات
احوال و کیفیات بسیار داشتند و در بیان اسرار و معارف سکوت میفرمودند و

و این است طریق اسلم از مطالعهٔ مکتوبات شریفهٔ حضرت مجدد رحمة الله علیه بر تحقیق
متابعت حبیب خدا صلی الله علیه وسلم و تحقیق معارف و روشنی دل و جان حاصل است
و جواب اعتراضات که بر کلام ایشان است نمایند و واضح میشود که ایشان خود اسبه
اعتراضات مجددیت خود فرموده‌اند عزیزانی که کلام زیاده گویان را تحقیق
نا کرده سوء عقیده در شأن مجدد بهم رسانیده مکتوبات شریفهٔ ایشان را در بین
و مطالعه نمی‌نمایند اگر مطالعه بکنند و انصاف بدهند چه قدر فوائد شریعت و طریقه
و حقیقت و معرفت و اسرار الهیه در یابند ع این سعادت بزور بازو نیست
سبحان الله چه معانی و معارف و حقایق موافق شرع شریف در آن مندرج است
حضرت خواجه خواجگان حضرت خواجه محمد باقی بالله رحمة الله علیه بسیار ایشان را از اکمل
عارفان می‌فرموده‌اند در جواب استفسار ایشان که معارف شما قابل آن است
که بمطالعهٔ انبیا علیهم السلام در آید میفرمودند بواسطهٔ شیخ احمد در یافته شد که توحید وجودی
چه سلک است و شاه راه دگر و ایضاً فرموده‌اند که مثل ایشان زیر فلک نیست این چنین
مدح ایشان در مکتوب حضرت خواجه موجود است رحمة الله علیهم حضرت مجدد میفرموده‌اند

نه بعد

که بعد حصول این توحید وجودی که از غلبهٔ محبت و کثرت ذکر و طاعت با ملهٔ دست
میدهد موفقی دگر پیش میآید و آن موافق کتاب و سنت است و در طریقهٔ
کسی که از سیر لطیفهٔ قلب برتر رفته و بسیر لطیفهٔ روح رسیده و از انجا ترقیات
نموده تا به سیر لطیفهٔ خاک راه یافته آنچه حضرت مجدد از اسرار و معارف فرموده اند
آنرا از علیان می پندارند ایشان امام صد لقا شده و پیشوای عارفان آنچه فرموده اند بهزار
کس نموده اند رحمة الله علیه رحمة واسعة کافیة ما فهمها گوینده ایشان بخدمت
دوستان خدا لحن الحاد بانه نوشته اند از عدم خوض در کلام ایشان است
ایشان سفر کنند که معرفت خدا بر کسی حرام است که خود را از کافر فرنگ بهتر داند
فلیعلم که از انکار بودن این بکینه دلی بردار حزب بعمرت ایشان است که ایشان را با انواع
نعم تربیت کرده اند و حضرت غوث الثقلین را واسطهٔ فیض ولایت و هدایت
نوشته اند و خود را نائب ایشان و خلیفه و قائم مقام پیر سفر باشند که حضرت غوث الاعظم
گویا در شمار اصحاب کبار اهل بیت عظام شدند و این عبارات در مکاشفات
غیبیه مندرج است و هیچ جا لفظ الحاد بی ادبی بان جناب بتحریر نکرده اند مردم

مردم بی تحقیق آنچه میخواهند میگویند کبرت کلمة تخرج من افواههم ان
یقولون الا کذبا حضرت شیخ عبد الحق رحمة الله از زبان حرف گیران اینچنین اند
بخدمت ایشان نوشته اند که شما دعوی همسری با انبیا می نمائید ایشان خود صحیح نموده اند
که همسری کفر است مگر سرگشت خادم با مخدوم و هیچ ولی با مرتبه ادنی نبی نمیرسد
و هیچ ولی بمرتبه ادنی صحابی نمیرسد اگرچه اویس قرنی باشد و عمر بن عبد العزیز و ایشان
برای تنقید معلومات خود به پیر نوشته اند که مقام خود را بانعکاس انوار و الوان
مقام حضرت ابابکر صدیق رضی الله تعالی عنه رنگین یافتم و اندکی ابهرتر السعت جانان
مقام شریف بلند دیدم هرگاه مقام ایشان بانعکاس الوان آن مقام متلون باشد
هیچ جای اعتراض نیست باطن مریدان بانعکاس انوار پیران خود منور باشد
و برای صلوة ابراهیم علیه السلام همه امت مامور است اگر بعضی را در این امر
دخل باشد چه خوف دین ملت نیست از اعمال نیک امت ثواب بکتاب انبیا
علیه السلام حاصل است از یکی زیاده و از یکی کم پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم تعالی بر تاریخ
خزائن زمین کرامت کردند ولی دولت خلفا و سلاطین حاصل شد و بر رفع تسلط حضرت

تاریخ

شیخ عبدالحق رحمة الله علیه تا بصیرت مردم مفهم که از علوم و اقوال صوفیه خبردارند

بنظر انکار نمی نمایند تاب الله علیهم ایشان استفاده نموده از حضرت غوث

الثقلین و حضرت خواجه قطب الدین رحمة الله علیهما بیان نموده اند و فرموده اند که

بمرای طریقه قادریه و چشتیه و سهروردیه و کبرویه رحمة الله علیهم بر اکثر صحبه نسبتهای

خاصه شریفه خود مقرر فرموده لذا اگرچه هم به نسبت هر یکی ازاین اکابر سالکان

و بسیار بهره برده اند اما طریقه جدیده بعنایت حضرت خواجه خواجگان

خواجه محمد بهاء الدین نقشبند اویسی رحمة الله بایشان مرحمت شد کیفیات علوم آن

بدانست سالکان باین طریقه که رسیده اند بسیار بی کیف رنگ است دست

ادراک از آن کوتاه است لهذا زبان انکار بر آن دراز است نارسیدن

و نافهمیدن سبب انکار میشود کسیکه بجمیع اصطلاحات و مقامات این

طریقه علیه نرسد او را هیچ انکار نباشد آیه شریفه در بی نهایتی کمالات

الهیه دلالت میفرماید قل رب زدنی علما و لا یحیطون به علما حضرت

مجدد رضی الله تعالی عنه تملیک نسبت نقشبندیه اختیار نموده اند که موجب شرع

ترویج می‌شود و نسبت اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم بسیار مشابه است و نسبت احراریه که بحضرت خواجه
احرار از آباء کرام رسیده و منشأ اسرار توحیدی می‌شود و آن مذلت اقدام است در سلوک الی الله بوده
در ابتدا اسرار توحیدی در این نسبت در سیر قلب واضح میگردد و ظهور این علوم در ابتدای سلوک
قلب کم بهره می‌ماند بدانکه اگر بعنایت الهی بجا و تعزیت بماند بدستور ش و ثقه بمضمون
حاصل شود بهتر از این راحتی و فراغتی نیست والله غنی روحه بعاشرا بجهت جور است ترتیب برف
شرع ماضی منت الله تعالی این فقیر حقیر و جمیع دوستان را در اتباع خود و اتباع حبیب خود صلی الله
علیه و سلم از کیفیات محبت و معرفت و حسن خاتمه در هر امر بهره یاب دارد بدانکه
طریقه درویشی راه محبت است و محبت شعله جان سوز است که هر ترس و بیم را میسوزد و
حصول محبت بدوام ذکر و خلوت و عزلت ترک آرزوها میشود (مثنوی)

قوت حق بگزیدند هر کو عاشق است | زانکه در خلوت صفاهای دل است

جان بازان راه حق بترک لذات و مرغوبات که بهر زندگی نثار قدوم محبوب خود
نموده اند برگ درختان قوت ایشان بود عمرها خواب نکردند ذکر و تلاوت آرام
بخشیدهای ایشان می‌کرد حضرت غوث الثقلین که محبوب سبحانی بوده است رضی الله عنه هفده سال اندر برج

بحر

[illegible] انزوا نموده هیچ کیه معاش خود داشت و در ایام شیخیت خود یک ختم قران مجید وظیفه
گروه بود از سلطان المشایخ نظام الدین اولیا چهار صد رکعت مینمودند و وقت
تهجد [illegible] سهل میخوردند حضرت عبد القدوس شش صد رکعت وظیفه داشتند پیران
حضرت خواجه محمد باقی قدس سره الرشیدا احیا میکردند و میفرمودند قوتی که شب گاهی تا کعبه
رحمة الله علیهم اجمعین الله تعالی مرا و ترا شرحی و نداهی کرامت فرماید که اتباع بزرگان
دین [illegible] اگر [illegible] آنچه از حال و مقال کبرای دین علیهم الرحمة در رسایل سیر
و معارف و مقامات آن پیشوایان طریقت و حقیقت دریافت میشود آنست که حاصل سیر
سیر و سلوک ظهور کثرت در وحدت و شهود وحدت در کثرت و توحید وجودی است
و فنای غیر و صفت و استهلاک ذات سالک در غلبات ذات حق سبحانه و امثال این معارف را
کمال گفته اند الا مگر حضرت علاء الدوله سمنانی رحمة الله علیه و اتباع ایشان رحمة الله علیهم
که میفرمایند ظهور اسرار وحدت وجود در وسط راه پیش می‌آید و جواب عبد الرزاق کاشی
که در توحید وجود غلو دارد بخدمت ایشان در نفحات حضرت ملای جامی مذکور است
و معارف حضرت مجدد رحمة الله علیه و تابعان ایشان آنست که توحید وجودی

در سیر لطیفهٔ قلبی پیچشی بهم رسد و غلبات محبت و آه و ناله و استغراق و بیخودی و سکر
در لوازم سیر این لطیفه است و در سیر لطیفهٔ روح سلب نسبت صفات از خود و نسبت
آن بحق تعالی و در سیر لطیفهٔ سرّ اضمحلال ذات سالک در شهود حضرت ذات تعالی
و تقدس و در سیر لطیفهٔ خفی تفرید جناب کبریا از جمیع مظاهر و در سیر لطیفهٔ
اخفی تخلق باخلاق الهی سبحانه و در سیر لطیفهٔ نفس زوال عین و اثر و بقای آن با
حضرت حق سبحانه کرامت فرماید و این جمله معارف در سیر لطایف عالم امر میسر
و در سیر لطایف ثلثه عالم خلق حصه‌ست ظهور تجلی ذاتی دائمی و رؤیت میسر شود و در سیر
لطیفهٔ خاک تجلی ذاتی دائمی و فقدان این همه معارف و کمال لطافت و صرافت و بیرنگی
و بیکیفی نقد وقت میگردد و کمال عبودیت و دید قصور و نیتی و اتباع ما
لماجاء به المصطفی صلی الله علیه وسلم حاصل میشود العبد عبد عزّ الله
له و الحق حق سبحانه ما للتراب و رب الارباب بعد از این در کمالات
رسالت و اولوالعزم و حقایق الهیه و حقایق انبیا علیهم السلام [illegible]
و صدیقی که از تصفیهٔ قلب و تزکیهٔ نفس و عنصر حاصل شده میافتند و از ذات در [illegible]

تنزیه و احوال و انوار لطیفه و کمال تعیین در ایمانیات کأنه رأی العین هست می‌نمایند که کشف
صریح باشد سیر خود در مقامات بدیدهٔ بصیرت می‌بینند و الله در انتقال بمقام از مقام
بمرتبه‌ایست صریح در احوال باطن خود از روی ذوق و وجدان دریافت می‌نمایند و آنچه نوشته است
در این طریقه رواج دارد همین است و اگر صاحب بشارت سیر و کیفیات باطن خود عیان ننمایند
یا بوجدان ذوق همیشه تصریح نفرموده‌اند چه از اعتبار قطبیت و اقربیت بر
حضرت خواجه نقشبند رضی الله علیهم بدانکه نسبتی از سلوک مقامات جدیده حضرت مجدد
رحمة الله علیه مرحمت شده نوشته شد و تصویری از آن کرده‌اند با اینهمه معاملات و معارف
خود از پیش شرب خود از اکابر اولیا نوشته‌اند و هیچ از مرتبه ادب را
فرو نگذاشته‌اند ع: دولتیست صدای کسی که به عبث بی‌خبران ایشان را
منکر اولیا مقرر کرده‌اند عفا الله عنهم از جهت معاذ الله یا از عناد است استغفر الله
بلکه از بی‌خبریست و بی حسد و عناد هر چه از کتب ایشان ... در کتب
بزرگان ... اگر بدیدهٔ انصاف مطالعه کلام ایشان نمایند اعتراض یا هیچ انکار
ننمایند چه از حقیقت صوفیه از مقربان بارگاه الهی‌اند بنا برای آنست که بهمین صحبت ایشان

ایشان عقاید صحیحه اهل سنت و جماعت و تقوی و صفا از ایشان حاصل شود و توفیق تقدیم
اعمال صالحه و اخلاق حسنه میسر گردد و از احوال نیک ذوق و شوق و وجد و
دل آگاهی زیاده گشت و محبت خدا و رسول صلی الله علیه و سلم و توحید و تخلیص دل
از لذات طبیعت و کیفیات و معرفت و غیرها که کبار اولیا در کتب خود بیان
نموده اند و همه را دست دهد و تصفیه دل از اغیار و دوری غفلت و تزکیه نفس
از رذایل حاصل شود و تبری و توبت از بدعت و معصیت میسر شود و الله
مریدی که حاصل بود ... بلی آن نیست که با عمل و شفاعت پیران
بدعت اختیار نمایند و آنچه بر زبان آید بگویند یعنی که بی‌باک در افعال بگردند الحمد لله
بیمن توسل مشایخ کبار مخلصان صادق در این امور موافق مقتضای این وقت دست
رسیده اند نقل است که بزرگی بجناب الهی بنالید و بگفت الهی همین
ذوق و شوق و این احوال و اذکار و قصه و تسلیم احوال و کیفیاتی که در ایام
جوانی من بوده در این پیری نمی‌یابم هاتفی گفت جوانی تو بر زمانی که زمان
پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم نزدیک بود از زمان حبیب خدا صلی الله علیه و سلم موجب بعد ما بعد زمان

چه سود انا لله و انا الیه راجعون غرض آنکه این مقامات و درجات که در طریقه
علیه احمدیه تیسیر میگردد در این زمان مظلوم نیست اگر در این عهد موجود باشد که
بتوان رسانید لیکن ما و امثال این بندگان آن نیست که بعد از
انابت و رعایت زهد و ورع و صبر و قناعت و توکل و تسلیم و رضا و
مقامات کمترین صوفیه علیه معمول است طریقه ما در یاد کوشیدن است و ترک عادات
و عادات پیشین گرفته اوقات خود را به وظایف اعمال از نماز که در شب و روز
شصت رکعت میشود و تلاوت قرآن مجید و درود و دوام استغفار و کلمات
طیبات معمور داریم و به وقوف قلبی و ذکر اسم ذات باشد یا نفی و اثبات
جناناً و لساناً و تمهید ثبات دل از خواطر و کمال توجه به حضرت حق
سبحانه با کمال افتقار و انکسار و باز گشت و سفر در وطن حاصل زندگانی
بسر آریم و جنابات نگذاریم درویشی چیست بجز از نفس نرفتن و حال
استقامت بر اتباع حبیب خدا صلی الله علیه و سلم و نیکو نگریستن بلکه آگاهی
حضور و یاد داشت راسخ داشتن که صاحب شرع انکاری بر اعمال

ظاهر و ملکوت را طعنی بر حضور باطن نماند همواره تابع ما جاء به المصطفی صلی الله
علیه و سلم و دیده دل بمشاهده حضرت حق سبحانه بینا باشد الله تعالی این
حقیر عمر ضایع کرده را و جمیع دوستان را توفیق عمل بدین طریقه کرامت فرماید
و دوام ظاهر و توجه تام بحضرت حق سبحانه و توجه بحضرت حبیب
خدا صلی الله علیه و سلم نقد وقت فرماید آمین والحمد
لله رب العالمین لا حول ولا قوة الا
بالله العلی العظیم تمت
الکتاب علی توفیق
الملک الوهاب

لحضرة المحفوف المسکور فی محبة الله ورسوله بلا شک وارتیاب کامل الحیاء
والادب نجل الانجاب والاعظم والانجب عظیم الانفاق قوی الایمان بالله ورسوله
المتجلی الذی طلع فی عظمته هیبته شعاع الغالب وشرق من فیضانه علیه لوامع
الرحمة والموهب فی الطریقة ومطیع الشریعة صاحب الامانة والدیانة والمناقب
جلال الدین مولینا الشیخ محمد صاحب ادام الله تعالی ظل جوده شفقته
علینا وعلی سائر المریدین والمنسوبین والمسلمین
وعلی جمیع المسلمین آمین و آخر دعوانا ان الحمد لله
رب العالمین ۵ شهر ۱۱ ذی القعده ۱۳

ظن کنیم کتاب بخط شیخ محمد به فقیهی خلیفه مرحوم شیخ جمال الدین نقشبندی است

فقیر چنگیز آزادی کردستانی

سقز ۱۲ آبان ۱۳۴۳ ه.ش

۱۸ شوال ۹۴